...ن معین مطالب فیض بخش توفیق خدای حقیقی

...ریات جامع ابواب عبادات موضح جزئیات مسائل مبین واجبات و نوافل

...ج سادۂ شریعت فاتحنا و امید مغفور از غایت محتاج الیہ بود ملقب

...الدینیہ

در تصحیح و تحشیہ قبلۂ علوم ارشاد و کعبۂ مقصود و مراد مفتاح انوار فیض جناب فرخ بخش ملت بیضا عمدۃ المتکلمین

...جناب مولانا مفتی محمد سعد اللہ عم فیضہ للبادی والساکن و دام فضلہ علی القاطن والظاعن

...مطبع علوی علی بخش خان ... طبع یافت

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذاتِ مقدس خود موجود است و اشیا
بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقاء وی محتاج اند و وی بهیچ چیز محتاج
نیست و یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال هیچ کس را در
هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات او بجنس وجود و حیات اشیا ست
و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر
و اراده و قدرت و کلام مخلوقات غیر از مشارکت اسمی بهیچ مجال نسبت و
مشارکت دارد و صفات و افعال او تعالی در رنگ ذات او سبحانه بیچون
و بیچگون است مثلا صفة العلم مر او سبحانه را صفتی است قدیم و انکشافی است
بسیط که معلومات ازلی و ابدی با حوال متناسبه و متضاده کلیه و جزویه

با وقاتِ مخصوصهٔ هر کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت
زنده است و در فلان وقت مرده و بلکه او همچنین کلام او بسیط است که تمام کتب
منزله تفصیل اوست و خلق و تکوین صفتی است مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که
ممکن را پیدا میتواند کرد و ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریه
همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود ساخته است بلکه
دلیل بر ثبوت خود کرده چنانچه عقلا از حرکت جمادات بمحرک پی می برند و میدانند
که این حرکت فراخور حال این جماد نیست چه این را فاعلی است ورای او همچنین
آن عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده است میدانند که ممکن احداث
مثل خود در امکان کو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از اعراض نمیتواند کرد آری
اینقدر فرق در افعال اختیاریه بندگان و حرکت جمادات متحقق است و ایمان
بدان واجب که حق تعالی بندگان را صورت قدرت و اراده داده است و عادت
الله تعالی جاریست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و وجود
آرد و بنا بر همین اراده و قدرت بندگان را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و
عذاب بر آن مترتب است و انکار فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر است
خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی از اشیا

وانستن هم کفر است لهذا پیغمبر علیه الصلوة والسلام قدریه را مجوس امت خود گفته

او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و هیچ چیز در وی حال نشود و او تعالی محیط اشیاست

باحاطه ذاتی و قرب و معیت با اشیا وارد نه آن احاطه و قرب که در فهم قاصر ما

باشد که آن شایان جناب او نیست و آنچه مکشوف و مشهود و معلوم کنند از آن

منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود گردد و شبه و مثال آن

از تحت لای نفی باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند ایمان آریم که حق تعالی

محیط اشیاست و قریب و معنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست و همچنین

استوای او بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول او در آخر شب به آسمان

پائین که در احادیث و نصوص وارد شده همچنین باید و چه نصوص بدان ناطق اند ایمان بدان

باید آورد و بر معنی ظاهری حمل نباید کرد و تاویل آن نباید نمود و تاویل آن

مفوض بعلم الهی باید داشت تا غیر حق را حق ندانسته باشی و صفات و افعال

الهی جز جهل و حیرت نصیب نیست بلکه نصیب ما آنکه هم نیست انکار خود حکم کفر است

و تاویل آن جهل مرکب است و درمیان بارگاه الست + غیر از این

پی نبرده اند که هست + و یک قرب و معیت حق تعالی را نوعی دیگر است که با نوع

اول جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان است

از ملائکه و انبیا و اولیا و عامه مومنان هم ازین نوع قرب بی بهره نیند و این قرب
درجات غیر متناهی یعنی لا تقف عند حد دارد حضرت مولوی میفرماید بیت ای
برادر بی نهایت درگهیست + هرچه بروی میرسی بروی مایست + خیر و شر هرچه بوجود می آید
و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه از بنده بظهور می آید همه باراده الهی ست
اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بران عذاب مقرر ساخته و بر طاعت
و ایمان ثواب وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر لغت
هزاران هزار در روایات بیعدد و شمار انبیاست علیهم الصلوة والسلام که اگر آنها
نمیشدند کسی راه هدایت نمیدید بعلوم حقه نمیرسید همه انبیا برحقند اول شان
آدم ست علیه السلام و آخر شان و افضل شان محمدست علیه السلام معراج
پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اسرای او از مکه بمسجد اقصی از انجا باسمان هفتم و سدرة المنتهی
حق ست و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و فرقان
و صحیفهای ابراهیم و غیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد
ولیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد آنها از دلیل
قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و
آله وسلم بدلیل قطعی ثابت شده بهمه آن ایمان باید آورد

۱۲

و ملائکه بندگان خدای تعالی اند و معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی و محتاج نیستند
باکل و شرب حاملان و حملهٔ حاملان عرش اند و بهر کاری که مأمور بدان قائم اند و انبیا و ملائکه با وجود که
اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند لیکن مثل سایر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها
را علم داده هست و قدرت داده و بذات و صفات الهی ایمان دارند چنانچه ما
مسلمانان ایمان داریم و در ادراک کنه ذات و صفات عاجز و قاصر اند و در ادای حقوق بندگی بقدر وسعت
بتیسیر و توفیق الهی ناطق اند بندگان خاص الهی اند در صفات واجبی شریک داشتن یا آنها را در عبادت
شریک ساختن کفر است چنانکه دیگر کفار با انکار انبیا کافر شدند همچنین نصاری عیسی را پسر خدا
و مشرکان عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب با آنها مسلم داشتند کافر شدند انبیا
و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد و غیر انبیا را در صفات پیغامبران شریک
نباید کرد و عصمت سوای انبیا و ملائکه دیگری از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد
و متابعت معصوم انبیا باید داشت و آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده است
بآن ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بر آن عمل باید کرد و آنچه از آن منع کرده از آن
باز باید ماند و قول هر کسیکه سوا از قول و فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد انکار آن
باید کرد و پیغمبر خدا خبر داده است که سؤال منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر مر کافران را
و بعضی گناهگاران را حق است و بعث بعد موت روز قیامت حق است و نفخ صور

برای احیا و اماتت حق ست و انشقاق آسمانها و ریختن ستارگان و پریدن کوهها و برباد

رفتن همین از نفخهٔ اولی و برآمدن مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه همه حق ست

و حساب روز قیامت و شهادت اعضا و وزن کردن اعمال و میزان و گذشتن از صراط که

بر دوزخ باشد که تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو باشد حق ست بعضی مثل برق و بعضی مثل اسپ جواد و

بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و اولیا و صلحا حق ست و

حوض کوثر حق ست آب او سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از شهد باشد و بر وی کوزها باشند

مثل ستارگان هر که از ان بنوشد بعد از ان تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را

بی توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و

کفار همیشه در دوزخ معذب باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ درآیند آخر کار خواه جلد

یا دیر البته از دوزخ برآیند و داخل بهشت شوند و باز همیشه در بهشت مخلد باشند و مسلمانان

بارتکاب کبیره کافر نشوند و نه از ایمان برآیند و آنچه انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و سلاسل

و اغلال و آتش و حمیم و زقوم و غسلین که پیغمبر علیه السلام فرموده و قرآن بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت

از ماکل و مشارب و حور و قصور و غیره همه حق ست و عمده‌ترین نعمتهای بهشت دیدار

خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده ببینند بی جهت و بی کیف

بی مثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی یا گردیدن تصدیق زبانی لاکن بتصدیق زبانی

عند الضرورة ساقط شود و صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر کسی احیانا

ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواتر از نصوص قرآن و حدیث مدح صحابه مملو ست

و در قرآن ست که آنها باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را

باهم بغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که با آنها بغض و غیظ کند در قرآن برو اطلاق کفر آمده

قوله تعالی لیغیظ بهم الکفار حاملان وحی و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد ایمان او بقرآن

وغیره ایمانیات متواترات او را ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است که ابوبکر افضل

اصحاب ست پس عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته با وی بیعت کردند و باشاره ابوبکر

بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضیلت او اجماع آوردند و بعد عمر شش روز صحابه باهم مشورت

کرده عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین

و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند کسیکه با علی مرتضی منازعت کرد فضیلت

لاکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک عقیده محبت

باید داشت اینست عقائد اهل حق **فصل در اهتمام نماز** بعد تصحیح عقائد عمده ترین

عبادات بدنیه نماز ست در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که وصله درمیان

بنده مومن و درمیان کفر ترک صلوة ست یعنی ترک صلوة بکفر میرساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریده

از آنحضرت روایت کرده که عهد درمیان ما و درمیان ایشان نماز ست هر که ترک آن کند

کافر شود و ابن ماجه از ابی الدردا روایت کرده که وصیت کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وآله
وسلم که شرک بخدا مکن اگرچه کشته شوی و سوخته گردی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند
و مال خود بدر شو و نماز فرض را عمداً ترک مکن که هر که نماز فرض را عمداً ترک کند ذمه خدا از وی بریست
احمد و دارمی و بیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام روایت کرده که هر که بر نماز
محافظت کند او را نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هر که محافظت نکند نه او را
نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد و با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف محشور گردد
و ترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هیچ
چیز را نمیدانستند که ترک آن موجب کفر باشد مگر نماز را بنا برین احادیث امام احمد بن حنبل
تارک یک نماز را عمداً کافر میداند و شافعی او را حکم بقتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم او را
حبس دائمی واجب است تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط
و ارکانست چنانچه ذکر کرده میشود و از شرائط نماز طهارت بدنست از نجاست حقیقی و نجاست
حکمی و طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز است اول شستن روی از موی
سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش دوم شستن هر دو دست تا هر دو آرنج سوم مسح چهارم حصه
چهارم شستن هر دو پا تا هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب

زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست
نباشد و نزد امام مالک و شافعی و احمد نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی
شستن هم فرض ست و نزد امام احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض
و نزد احمد و مالک مسح تمام سر هم فرض ست پس احتیاط در آنست که اینهمه بجا آورده شود
و اینهمه نزد امام اعظم سنت ست مسئلهٔ سنت وضو سنت در وضو آنست که
اول هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله العظیم الرحمن الرحیم گوید و سه بار آب در دهن
کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار
هر دو دست تا هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو گوش را هم همراه سر مسح کند
آب جدید شرط نیست و هر دو پا را تا شتالنگ سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته
باشد و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه شبانه روز
از وقت حدث جائز ست که موزه را از پا نکشد و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاره
باشد بقسمیکه در رفتار بمقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بران روا نباشد و اگر شخصی را
باشد و یک موزه را از پا بکشد بلکه اکثر قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح
موزه تمام شود و در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعادهٔ تمام وضو ضرور نیست
مگر نزد امام مالک فرض در مسح موزه سه انگشت پشت پا و سنت آنست که

و پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و این نزد امام احمد فرض ست و
احتیاط در آنست و بعد تمام وضو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت
استغفرک واتوب الیک و دوگانه نماز گزارد **فصل** شکننده وضو چیزیست که از
پیش یا پس بر آید و نجاست سائله که از تمام بدن بر آید بکاینا شستن آن لازم شود
و قی پر دهن طعام باشد یا آب یا صفرا یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم
از شکم پر دهن بر آید وضو بشکند و اگر خون از بزاق بر آید اگر رنگ بزاق سرخ کند وضو بشکند
نه بزرد و اگر قی اندک چند بار کرد نزد ابی یوسف اگر غثیان متحد است جمع کرده شود
و نزد محمد اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا پهلو یا تکیه بر چیزی که اگر کشیده شود
بیفتد ناقض وضوست و خفتن ایستاده و نشسته بی تکیه و در حالت رکوع یا سجود بهیات
مسنون ناقض وضو نیست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود و دیوانگی و بیهوشی و مستی
در هر حال ناقض وضوست و مباشرت فاحشه ناقض وضوست و مس فرج خود و مس زن
نزد امام اعظم ناقض وضو نیست و نزد دیگر ائمه ناقض وضوست و خوردن گوشت شتر نزد احمد
ناقض ست و احتیاط از این همه اولی ست **فصل در غسل** فرض در غسل شستن تمام

شود تا ده روز مرض گفته شود و اگر از ده روز هم زیاده شود پس انچه زیاده از عادت باشد

همه آن استحاضه است و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و طهر متخلل اگر در مدت حیض

یافته شود حیض باشد از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضا نیاید و روزه را حیض و نفاس مانع

لیکن قضا کند و جماع در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر بیش از ده روز

منقطع شود و بدون غسل زن وطی حلال نشود مگر انکه وقت نمازی بگذرد و بعد ده روز وطی بدون غسل

هم جائز است و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست مسئله بی وضو مس مصحف جائز

و خواندن قرآن جائز نیست و مر جنب و حائض و نفسا را هر دو جائز نیست و دخول مسجد و طواف

فصل

بول ماکول اللحم و بول اسپ و پیس افگنده پرندگان غیر ماکول اللحم نجس است

نجاست خفیفه تا دون ربع ثوب نماز را مانع نیست و آب را فاسد کند و پیس افگنده

پرندگان ماکول سوای ماکیان و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول

خر و جمیع حیوانات غیر ماکول و پیس افگنده آدمیان و چهارپایگان نجس است نجاست غلیظه

و همچنین خون سائل هر جانور و خمر و منی و در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت

عرض کف دست و بقدر چهار درهم باشد در غلیظ معفو است لیکن آب را فاسد کند و پس خورده

آدمی و اسپ و جانوران ماکول و عرق آنها و عرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و

موش و دیگر سواکن بیوت و سباع طیر مکروه است و پس خورده سگ و خنزیر و سباع

بهایم وغیره جانوران حرام گوشت نجس ست وبول اگر مثل سر سوزن ترشح شود عفو ست

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید

یا از زمین بر آید مثل آب دریا و چاه و چشمه یعنی از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز

یا انگور یا کیله طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک و صابون

و زعفران وضو از ان آب جائزست مگر وقتیکه رقت او برود و رنگ یا در اجزا از آب

برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه نام آب

از و دور شود که نام او شوربا یا سرکه یا گلاب باشد مانند آن شود درانصورت وضو و غسل از ان

باجماع جائز نیست و شستن پارچه نجس و مانند آن از ان نزد امام اعظم جائزست و نزد امام

محمد و شافعی وغیره جائز نیست **فصل** منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده

شود پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود

و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین خشت مفروش در

دیوار و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون غسل پاک نشود و نجاست مرئی شستن

بمقداریکه عین او زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید

و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نشود و نجاست غیر مرئی

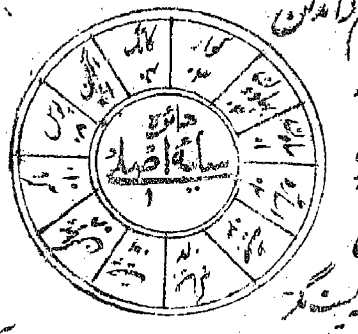
را سه بار تا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد محمد

پاک شود نه نزد ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود
نزد محمد و جلد میته از دباغت پاک شود **فصل** آب جاری و آب کثیر از افتادن
نجاست دران یا گذشتن آن بر نجاست غیر مرئی نجس نشود مگر وقتیکه از نجاست
رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود و اگر سگ در جدول آب جاری نشسته است
یا مرداری دران افتاده است یا متصل میزاب نجاست افتاده و آب سقف
در باران ازان میزاب روان شود اگر اکثر آب ملاصق سگ و نجاست میشود
نجس شود و الا نه و آب قلیل از اندک نجاست نجس شود و قلتین که پنج مشک
آب باشد هر مشک مقدار صد رطل نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد امام اعظم آب
کثیر آنست که از حرکت دادن یکطرف طرف دوم متحرک نشود و متاخرین
آنرا به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند **فصل** در چاه اگر جانوری افتد و بمیرد
اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نیست اگر
جانور کلان است مثل گوسفند یا کلان تر ازان نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر
سه جانور متوسط باشند و اگر جانور خورد است مثل موش و عصفور از مردن آن
بیست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت و سه عصفور
حکم یک کبوتر دارد و الله اعلم **فصل** اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب

دوری آب یک کروه و کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری
یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا خوف درنده یا خوف تشنگی یا
میسر نشدن دلو و رسن او را جایزست که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین
خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ خارا یا سنگ سرخ یا سیاه یا مهر بشرطیکه پاک
باشد اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار بر تمام روی بمالد و باز
بر زمین دست زده بر هر دو دست تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض ست اگر
مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده تیمم روا نباشد
پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد و تیمم پیش
از وقت نماز جایزست و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جایزست
و اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز
باطل گردد و اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب
قادر نباشد او را نماز با نجاست جایزست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد
برهنه نماز جایزست مسئله اگر یک عضو از اعضای وضو مریض باشد که آب بسیار او را
مضر باشد و یا موجب زیادت مرض باشد او را جایزست که بران عضو مسح کند و دیگر اعضای
وضو را بشوید و اگر اکثر اعضای وضو جریح یا مریض باشد که شستن آن مضر

قوله صبح صادق الخ بدانکه صبح دو باشد یکی کاذب که هنگام انحطاط آفتاب بر هیژده درجه از درجات دائره ارتفاع پاره از مشرق شمس یکی
ضعیف و دراز و باریک بر اجزای کثیف سطح مخروط ظل زمین بسمت بالا نمودار شود و او را کاذب ازینجهت گویند که افق تاریک پیش
میکند که دران حال مظلم باشد پس اگر این روشنی آفتاب میبود در افق که قریب ست و الاسفر نیست کذا فی تحفه شاهی قال علیه السلام
انما هو كذنب السرحان یعنی صبح کاذب مانند دم گرگ ست باین معنی که بالای دم گرگ موها بسیار باشد و در اصل کمتر بلکه معدوم
درین صبح نیز روشنی در اعلی باشد نه در افق و نیز تشبیه در استطالت و باریکی ست دوم صبح صادق و آن روشنی پهنا در افق مشرقی
باشد هنگام انحطاط آفتاب پانزده درجه قاله البرجندی و آن هر زمان یکساعت نجومی باشد زیرا که سیر آفتاب در بیست و چهار ساعت شبانروزی
سه صد و شصت درجه بود و چون عدد درجات را بر عدد ساعتها قسمت کنند خارج القسمة پانزده باشد پس معلوم شد که سیر آفتاب در یکساعت
قدر پانزده درجه ست و علامه شیرازی در تحفه شاهی می آرد وجه تسمیه اش بصبح صادق آنست که صبح تنفس از اول صادق است
ازینجهت که سیاهی طاری بر صبح اول تکذیب میباشد نه بر ثانی زیرا که صحیح آنست که روشنی اول معدوم نمیشود بلکه از روشنی ثانی مغلوب مختفی میگردد
مثل روشنی چراغ پیش نور آفتاب و شارح چغمینی گوید زیرا که افق بسبب نورانیت قصد تنفس میکند و از طلوع این صبح فطرات ثلثه
بر صائم ممنوع بود و نماز فجر جائز نبود از طلوع اول کذا فی الکافی و در حدیث ست **لا یغرنکم الفجر المستطیل فکلوا واشربوا**
حتی یطلع الفجر المستطیر ای فرق است در صبح و از پس تحریر بیده نوشید تا طلوع صبح پهنای منتشر و فیها اختلاف کرده اند
که ابتدای طلوع صبح صادق معتبرست یا انتشار آن اکثر بسوی ثانی رفته اند کذا فی مختار الفتاوی و احوط آنست که در صوم اول را اعتبار
نمایند و در نماز ثانی را کذا فی شرح النقایه لابی المکارم و صاحب خزانة الروایات از جواهر الفتاوی نقلا از امام زردوی آورده که از ابتداء طلوع صبح صادق
تا طلوع آفتاب سبع حصه از شب باشد و این حکم اگر همیشه یا برابر باشد کما هو الظاهر من کلام پس چون شب معتدل سی گهری می باشد سبع
چهار گهری و ... خواهد بود که تخمینا چهار گهری و بالا میشود و علی هذا القیاس در شب که از آن زاید بود در شب کوتاه کمتر و اگر مخصوص باشد شب کوتاه
بیش از هشت و نیم گهری تخمینا خواهد بود و بهر تقدیر این قول فقها برای فهم عوام بطریق احتیاط و تخمین در صوم است که از قدر بیان کرده حکما
فرقی دارد و لهذا اصحاب مفتاح الصلوة میگوید استحباب تا نیر و نصف ثانی همه وقت فجر است و آن تخمینا دو گهری باشد قبل از طلوع و محتمل که مراد
صاحب خزانه بیان حال زمان و مکان خاص باشد و این محمل با قول حکما نیز مطابق میتواند شد چه در بعضی بلاد و در بعضی احیان فجر صبح تا دو ساعت
میرسد کما حققه المحقق فی الشفیعیه و الزبدة اما بیان استحباب در ذیل شرح قول مصنف خواهد آمد **قوله** سایه اصلی باید دانست که سایه و ظل عبارت
از عکس جرمی و شبیه آنست و معرفت اظلال را اندازه قد خود یا قامت خود شمار میکنند و در اکثر از آن گاهی بمقدار شبر و گاهی بقدم زیرا که آلات دیگر
مساحت گاهی موجود نباشد و چون یک شبر بقدر دوازده انگشت و یک قدم هفتم حصه قامت معتدل انسان میباشد لهذا اکثر شمار را احکام در باب
قدر اظلال گاهی بسوی دوازده و گاهی بسوی هفت تقسیم نمایند اگرچه هر شبر و قامت آدم باشد و لهذا اول را ظل اصابع و ثانی را ظل اقدام گویند

و سایهٔ اصلی عبارتست از قدر سایهٔ مقیاس که وقت رسیدن آفتاب به خط نصف النهار بود و آنرا قدر زوال نیز گویند و طریق دریافتش آنست
که بر زمین مساوی یک دائره کشیده بر مرکزش چوبی یا ریک سرکلم از ربع قطر دائره باشد راست و مستقیم نصب کنند و امتحان استقامتش آنکه
بعد میان سر چوب و محیط دائره از هر جانب برابر بود و آن چوب را مقیاس نامند و قبل از دو پهر چون سایهٔ مقیاس درون دائره داخل شود بر مدخل ظل
علامت سازند و بعد دو پهر چون سایه بیرون دائره رود بر مخرج ظل نیز علامت نمایند و توسط میان هر دو علامت ست آنرا تنصیف سازند
پس خطی مستقیم از منتصف قوس بر مرکز دائره گذارند تا قوس دیگر کشند و این خط خط نصف النهارست یعنی هرگاه سایهٔ مقیاس برین خط گذرد نیم روز
شود و هر قدر سایه که برین خط باشد آنرا سایهٔ اصلی گویند مگر لزوم باقی ماندن سایه بوقت مذکور جائیست که آفتاب نیم روز بر سمت الراس نیاید و الا سایه
مقیاس مثل اینجا تمام مفقود گردد پس مراد از قوله سوی سایهٔ اصلی آنست که اگر سایهٔ اصلی داشته باشد و الا ابتدا ظهر وقت پیدا شدن سایه هر قدر که
بود و انتهایش تا یک مثل باشد **قوله** روایت مفتی به چنانکه صاحب بحر الرائق صحت این قول از بدایع و محیط و تصحیح قدوری و ینبغی و صدر الشریعه
و شرح مجمع و غیاثیه و غیرها نقل نموده لیکن صاحب در مختار در حال یک مثل گوید قال الطحاوی و به ناخذ و فی غرر الاذکار هو المأخوذ و فی البرهان هو الاظهر
لبیان جبرئیل و هو نص فی الباب و فی الفیض و علیه عمل الناس الیوم و به یفتی و در عالمگیری از شرح مجمع منقولست فقها گفته اند احتیاط آنست که نماز
ظهر قبل از رسیدن سایه قدر یک مثل سوای سایهٔ اصلی نماز و گزارد و عصر بعد مثلین سوای سایهٔ اصلی گزارد تا هر دو نماز بوقت خودش و نزد همه ائمه گزارده باشد و در جامع الرموز
می آرد وقت مکروه ظهر آنست که بجهت اختلاف رسد **قوله** تکمیلش سایه است الخ یعنی شهر الست سایهٔ اصلی چیزی در ماه ساون تکمیلش قدم باشد و
پس و پیش ماه مذکور از ماههای گذشته و آینده یکیک قدم زاید کن تا چهار و نیم قدم رسد یعنی تا اسباه قبل و بیشاکه بعد ساون از زیر قول
مستشار معلوم شد بعده بهر دو جانب تا تمام بودن ماههای دوازده گانه دو دو قدم زاید کن



و تصویرش از زین دائره باسهولت تمرین جو و فهمش مهمین می تواند شد لیکن مخفی نماند که
سایهٔ اصلی بسبب اختلاف بلاد مختلف میشود و این شعر مطابق سایهٔ اصلی بلی بت
شهر هکونت مصنف ست نه مطابق شهرهای دیگر از بلاد مشهوره هندوستان آری
مطابق بعضی اطراف دار السلطنت کما لا یخفی علی الواقف پس ایراد بر وی درینجا خالی از مسامحه نیست مگر
تامل شکاری کرده است که گویا علم را بدین حیله در کوزه در آورده است نشده و بیداجه **قوله** نزد جمهور ظاهر از کلام مصنف معلوم است
که نزد غیر امام اعظم از صاحبین و ائمه ثلثه اند بعد از نصف شب وقت عشا نیست حال آنکه اختلاف مذکور در بنایات در کتب جامع مذاهب مثل میزان شعرانی
و غیره دیده نشد بلکه هیچ در کتب معتبره از فقه حنفی مثل هدایه و در مختار و غیر هما مذکور است همین قدر است که تاخیر عشا تا ثلث مستحب ست و تا
نصف مباح و بعده تا صبح مکروه **قوله** وقت وتر بعد ادای عشاست این قول صاحبین ست اما نزد امام ابو حنیفه وقت وتر و عشا واحد
لیکن بسبب وجوب ترتیب میان هر دو تقدیم عشا افضل و تاخیر وتر واجب است کذا فی البرهان الدر المختار و لهذا اگر شخصی سهوا وتر را مقدم کرد یا بعد ادای هر دو
ثابت شد که عشا تنها بی وضو بوده نزد امام اعاده عشا تنها نماید چه نزد او ترتیب مثل هنگام مذکور ساقط میشود و نزد صاحبین اعاده عشا و وتر هر دو لازم گردد

جدول متعلق صفحه ۲۱

جدول اقدار سایهٔ اصلی اختلاف شهور دوازده گانه جلالی و انگریزی و هندی بر بلاد و شهور هندوستان بحساب اقدام و دقائق با طول و عرض بلاد و تعیین هر بلده از اقالیم سبعه، سایه اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النهار که وقت ظهر هنگام زوال و تجاوز از آنست و مراد از قدم در اینجا هفتم حصه چیزی و مراد از دقیقه در اینجا شستم حصه قدم ست و برائی تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث و غیرها را در اینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب تخمینی است از جدول اظلال اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود که در زیر جا آورده اند و طریق استخراج اظلال با قدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب ظل را در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت		عرض بلد		طول بلد		اقالیم
اوائل ماه جلالی	فروردین		اردی بهشت		خرداد		تیر		مرداد		شهریور		مهر		آبان		آذر		دی		بهمن		اسفندارمذ						
نظائر تحویل باوائل شهور هندی	بیساکھ		جیٹھ		اساڑھ		ساون		بھادوں		کوار		کاتک		اگہن		پوس		ماگھ		پھاگن		چیت						
نظائر تحویل باوائل شهور انگریزی	۲۱ مارچ		۲۱ اپریل		۲۲ مئی		۲۲ جون		۲۳ جولائی		۲۳ اگست		۲۳ ستمبر		۲۳ اکتوبر		۲۲ نومبر		۲۲ دسمبر		۲۰ جنوری		۱۹ فروری						
اقدام و دقائق	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
احمدنگر	۲	۲۵	+	۴۵	+	۱۰	+	۳۲	+	۱۰	+	۵۵	۱	۲۵	۴	۸	۵	۴۷	۶	۳۶	۵	۴۶	۴	۸	۱۹	+	۱۰۴	۱۵	اول
دولت آباد و اورنگ آباد	۲	۳۷	۱	۷	+	+	+	۳۱	+	+	۱	۷	۲	۳۷	۴	۳۳	۶	۳	۶	۴۵	۶	۲۰	۴	۳۴	۲۰	۳۰	۱۱۱	+	دوم
سورت	۲	۴۵	۱	۱۳	+	۸	+	۱۴	+	۸	۱	۱۳	۲	۴۵	۴	۳۳	۶	۱۴	۷	+	۶	۱۴	۴	۳۳	۲۱	۳۰	۱۱۰	+	دوم
کلکته	۲	۵۰	۱	۱۸	+	۱۳	+	۱۱	+	۱۳	۱	۱۵	۲	۵۰	۴	۳۹	۶	۲۱	۷	۸	۶	۲۱	۴	۳۹	۲۲	+	۱۲۴	+	دوم
احمدآباد گجرات	۳	۱	۱	۳۷	+	۲۲	+	۱	+	۲۲	۱	۲۷	۳	۱	۴	۵۱	۶	۳۹	۷	۲۶	۶	۳۹	۴	۵۱	۲۳	۱۵	۱۰۸	۴۰	دوم
کالپی و مرشدآباد	۳	۵	۱	۴۱	+	۳۴	+	۱۲	+	۳۴	۱	۴۱	۳	۱۵	۵	۱۱	۷	۴	۷	۵۶	۷	۴	۵	۱۱	۲۵	+	۱۱۶	+	دوم
اله آباد و بهار	۳	۲۵	۱	۴۹	+	۳۴	+	۱۹	+	۴۲	۱	۴۹	۳	۳۵	۵	۳۳	۷	۱۹	۸	۱۳	۷	۱۹	۵	۳۳	۲۶	+	۱۱۹	۴۰	دوم
بنارس و عظیم آباد	۳	۲۷	۱	۵۱	+	۴۴	+	۲۱	+	۴۴	۱	۵۱	۳	۳۷	۵	۳۶	۷	۲۲	۸	۱۶	۷	۲۲	۵	۳۶	۲۶	۱۵	۱۱۷	۳۰	دوم
مونگیر	۳	۲۷	۱	۵۱	+	۴۴	+	۲۱	+	۴۴	۱	۵۱	۳	۲۸	۵	۳۶	۷	۲۲	۸	۱۴	۷	۲۲	۵	۳۶	۲۶	۱۴	۱۲۰	۸	
جونپور	۳	۳۸	۱	۵۱	+	۴۴	+	۲۱	+	۴۴	۱	۵۱	۳	۲۸	۵	۳۰	۷	۲۴	۸	۱۶	۷	۳۴	۵	۲۷	۲۵	۳۰	۱۱۷	+	

تتمہ جدول اقدار سایہ اصلی

بلاد	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	عرض درجه و دقیقه	طول درجه و دقیقه	اقالیم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	۲ ۴۶	۲ ۲۲	۲ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۳۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	۱۱۵ ۲	دوم
لکهنؤ	۳ ۳۰	۱ ۵۳	۲ ۴۶	۲ ۲۲	۲ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۳۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۳۰	۱۱۶ ۲	دوم
اکبرآباد	۳ ۳۲	۱ ۵۵	۲ ۴۸	۲ ۲۴	۲ ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۳۴	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۴۳	۱۱۵ ۲	دوم
اووه فیض آباد	۳ ۳۴	۱ ۵۶	۲ ۴۹	۲ ۳۶	۲ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۳	۷ ۳۱	۸ ۳۴	۷ ۳۱	۵ ۳۳	۲۶ ۵۵	۱۱۶ ۵۰	دوم
بهرائچ و دہاکه	۳ ۳۵	۱ ۵۶	۲ ۴۹	۲ ۳۶	۲ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	۲۷ ۲	۱۱۶ ۱۵	دوم
بداؤن	۳ ۳۸	۳ ۲	۲ ۱۳	۲ ۴۹	۲ ۱۳	۳ ۲	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۳	۸ ۴۰	۷ ۴۳	۵ ۴۰	۲۷ ۳۳	۱۱۴ ۵۹	سوم
سنبهل	۳ ۴۳	۳ ۸	۲ ۵۹	۲ ۳۷	۲ ۵۹	۳ ۸	۳ ۴۸	۵ ۵۳	۷ ۵۹	۸ ۵۴	۷ ۵۹	۵ ۵۳	۲۸ ۳۳	۱۱۴ ۴۰	سوم
شاهجهان آباد	۳ ۴۹	۳ ۱۰	۱ ۱	۲ ۳۸	۱ ۱	۳ ۱۰	۳ ۵۹	۵ ۴۵	۸ ۳	۸ ۵۸	۸ ۳	۵ ۴۵	۲۸ ۳۹	۱۱۳ ۴۵	سوم
پانی پت	۳ ۵۳	۳ ۱۱	۱ ۴	۲ ۴۰	۱ ۴	۳ ۱۱	۳ ۵۳	۵ ۵۸	۸ ۶	۹ ۳	۸ ۶	۵ ۵۸	۲۸ ۵۳	۱۱۳ ۲۰	سوم
هانسی	۳ ۵۵	۳ ۱۴	۱ ۸	۲ ۴۳	۱ ۸	۳ ۱۴	۳ ۵۵	۶ ۲	۸ ۱۳	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۳	۲۹ ۱۵	۱۱۲ ۳۵	سوم
هردوار	۴ ۵	۳ ۳۲	۱ ۱۴	۲ ۵۰	۱ ۱۴	۳ ۳۳	۱ ۵	۶ ۱۵	۸ ۲۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳۰ ۱۵	۱۱۳ ۲	سوم
سهرند	۴ ۸	۳ ۳۵	۱ ۱۵	۲ ۱۵	۱ ۱۵	۳ ۳۵	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۳۰ ۳۰	۱۱۱ ۳۳	سوم
لاهور	۴ ۲۲	۳ ۳۶	۱ ۳۶	۱ ۱	۱ ۳۶	۳ ۳۶	۴ ۲۲	۶ ۴۶	۹ ۲	۱۰ ۱۰	۹ ۲	۶ ۳۶	۳۱ ۵۰	۱۰۹ ۲	سوم
کشمیر	۴ ۴۵	۳ ۳۳	۱ ۱۵	۱ ۳۶	۱ ۱۵	۳ ۳۳	۴ ۴۵	۷ ۲۳	۱۰ ۱	۱۱ ۱۸	۱۰ ۱	۷ ۳۳	۳۵ ۲	۱۰۳ ۳۰	چهارم
کابل	۴ ۴۹	۳ ۲	۱ ۴۷	۲ ۳۰	۱ ۴۷	۳ ۲	۴ ۴۹	۷ ۱۵	۹ ۵۵	۱۱ ۱۴	۹ ۵۵	۷ ۱۵	۳۴ ۳۰	۱۰۴ ۲۰	چهارم
تبّت	۵ ۵۲	۳ ۴۸	۲ ۳۱	۲ ۳	۲ ۳۱	۳ ۴۵	۵ ۵۲	۸ ۴۸	۱۳ ۱۴	۱۴ ۴	۱۴ ۲	۸ ۴۸	۴ ۲	۱۲ ۲	پنجم

باشد در آن صورت تیمم کند **کتاب الصلوة فصل** نماز به در آمدن وقت در
حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود **مسئله** اگر از وقت بقدر
تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا صبی بالغ یا مجنون عاقل شد نماز بروی فرض
شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه بقای وقت نماز فرض است وقت
نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که
سایه هر چیز دو چندان شود سوای سایه اصلی نزد امام ابی یوسف و محمد و سائر علما و هم روایت
از امام اعظم و روایت مفتی به از امام اعظم رح آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز
دو چندان شود سوای سایه اصلی **شعر** یکی نیم ساوان است پس و پیش او یکان افزای
تا چهار پس انگ دوگان دوگان تا قدم هفتم حصه هر چیز باشد و بعد انقضای وقت
ظهر بر هر دو قول وقت عصر است تا آفتاب زردی شعاع نشود و بعد از آن وقت عصر
مکروه است تا غروب آفتاب در آن وقت عصر آن روز با کراهت تحریمی جائز است و دیگر نماز
و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد
امام اعظم بر قولی تا غروب شفق سپید وقت مغرب باقی ماند و بعد اشتباک ستارگان نماز مغرب
مکروه است بکراهت تنزیهی بعد انقضای وقت مغرب بر قولین وقت عشا است تا نصف شب
جمهور نزد امام اعظم رح تا صبح با کراهت تحریمی وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح صادق

وابراد ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و اسفار فجر بحدیکه بقرائت مسنون نماز ادا کنند

اگر فساد طهارت ظاهر شود باز بقرائت مسنون نماز ادا کند مستحب است و در دیگر نمازها نیز

تعجیل اولی است مگر برای انتظار جماعت مسئله وقت طلوع آفتاب و زوال و غروب

نماز سوای عصر آن روز و سجده تلاوت و نماز جنازه جائز نیست و در وقت فجر سوای سنت

فجر و بعد از عصر پیش از زردی آفتاب پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا

جائز است مسئله اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون است و صفت آن

مشهور است و مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را

کافیست فصل از شروط نماز طهارت بدن مصلی است از نجاست حقیقی و حکمی

چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت

مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام تن

مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر عضوی از اعضای ستر یا بار اگر

چهارم حصه آن منکشف شود نماز فاسد گردد و موهای سر زن و پستان عضوی جداگانه است اگر

انکشاف ربع آن هم نماز فاسد گردد مسئله هر که پارچه برای ستر عورت نداشته باشد نماز او برهنه جائز

است مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری نماز گزارد و بعد آن تحری شکی نیست

مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض و امثال آن روی بقبله نتواند هر سو که

ممکن باشد نمازگزارد مسئله نماز نفل خارج مصر بر دابه بهر سو که دابه رود جائزست و نیت

ودرمنیة المصلی وعالمگیریه مقید بخارج مصر کرده ۱۲

شرط نمازست مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائزست و برای فرض و وتر

تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آن که نماز ظهر میخوانم یا عصر شرطست و نیت اقتدای

امام بر مقتدی شرطست و نیت عدد رکعات شرط نیست فصل در ارکان نماز از فرائض

نماز که داخل نماز ند یکی تحریمه است که شرطست برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرطست از

طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و نیت دوم رکعت و قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت

و قعدهٔ اخیره در ظهر و عصر و عشا و سه رکعت قعدهٔ اخیره در مغرب و تر و دو رکعت و قعده

در نوافل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرضست نزد امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام

و رکوع و سجودست باتفاق علما و قرات نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض

و نفل فرضست و نزد امام اعظم قرات در دو رکعت از فرائض ثلثه و رباعیه فرضست و در

رکعت وتر و در هر رکعت نفل فرض و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرضند نزد ابی یوسف و نزد

اکثر علما فرض نیست و فرض در قرات نزد امام اعظم یک آیت است و نزد ابی یوسف و محمد

سه آیت خرد یا یک آیت دراز بقدر سه آیت و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرضست و

یک آیت از فاتحه نزد انها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرضست و بعذر ضرورت اکتفا

بیکی از ان جائزست و نزد شافعی و احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف

دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض است که در

سجود دوم اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجدهٔ دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دیگر

سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد این تمام از کافی و حاکم آورده که اگر شخصی نماز صبح

کرد و قرائت و رکوع بجا آورد و سجده نکرد پس قیام و قرائت کرد و سجده کرد و رکوع نکرد این یک رکعت

شد همچنین اگر اول رکوع کرد پس قیام نمود و قرائت کرد و سجده کرد تمام یک رکعت شد و

اگر اول دو سجده کرد پس قیام و قرائت و رکوع کرد و سجده نکرد پس قیام و قرائت و سجده کرد و رکوع

نکرد این همه یک رکعت شد همچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد و در

ثالثه سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی خواندن تشهد در انجام

خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است نزد امام احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است ۵۳

خواندن در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است نزد شافعی و احمد و سلام گفتن هم فرض است

نزد ائمه ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب است و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم ۵۴

یکبار گفتن و در سجده سبحان ربی الاعلی یکبار گفتن و وقت قومه سمع الله لمن حمده گفتن و

بین السجدتین رب اغفر لی گفتن نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد

احمد نماز باطل نشود و قرائت بر مقتدی فرض است نزد شافعی نه نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد

امام اعظم مقتدی را قرائت حرام است فصل در واجبات نماز نزد امام اعظم یازده چیز

واجبست یکی قرات فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل یا سه آیت قصیر در رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین اولیین برای قرات چهارم رعایت ترتیب در قیام در رکوع و سجود پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم قومه بعد رکوع هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی قاضی خان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نمازش نزد ابی حنیفه و محمد جائز باشد و بروی سجده سهو واجبست هشتم قعده اولی نهم تشهد خواندن در ان دهم بی تعدیل ارکان گزاردن پس اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند در قیام ثالثه دیر شد سجده سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعده اخیره دوازدهم قرات جهر خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نفل سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت در وتر پانزدهم تکبیرات عیدین و امام اعظم فرض از واجب جدا است از ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجده سهو لازم و واجب گردد پس اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمدا ترک کرد واجبست که نماز را اعاده کند و دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمیکنند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعض واجبات و بعض سنن گویند

فصل در بیان سجده سهو **مسئله** سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد درود و دعا خواند و سلام دهد اگر پیش از سلام سجده سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجده سهو کند پس مسبوق سجده سهو کند

بمتابعت امام و اگر در نماز جلیحده خود سهو کرد یا سجده سهو کند مسئله جماعت در نمازهای
پنجگانه فرض است نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیحست و نزد داود نماز منفرد صحیح نیست
و نزد شافعی جماعت فرض کفایت است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت مؤکده
است و قریب بواجب است و در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که مؤکدترین سنتهاست
ترک کنند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با ایشان قتال باید کرد مسئله جماعت
زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد ائمه دیگر جایز است مسئله اولی برای امامت
قاری است که از احکام نماز واقف باشد پس عالم که قرائت قرآن بتجوید الصلوة بخواند
و نزد اکثر علما بالعکس آن و امامت فاسق جایز است با کراهت و اقتدا امرد و نابالغ مکروه
و زن و امی اقتدای مفترض بمتنفل جایز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه
باطل شود و نماز پس محدث جایز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز قائم
خلف قاعد و متوضی خلف متیمم جایز است و نماز رکوع و سجود کننده خلف اشاره کننده جایز نیست
مسئله اگر یک مقتدی باشد برابر امام درست است بایستد و دو مقتدی زیاده خلف امام
بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نمازش مکروه باشد و نزد احمد نمازش جایز نباشد و اگر
مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود و در شرح [illegible] روایت که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز دارد و نماز او در مسجد جامع ثواب پانصد نماز

ونماز او در مسجد اقصی ثواب پنجهزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی در مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز
ونماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز دارد

فصل طریق خواندن نماز

سنت بر وجه آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی علی الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید
و نیت کند و ببرد دو دست تا نرمه گوش دارد و مقتدی بعد تکبیر امام تکبیر گوید دست راست بر
چپ بزیر ناف نهد نزد ابی حنیفه و زن ببرد دو دست تا دوش داشته بالای سینه دست
بر دست نهد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ خفیه بخواند پس امام و منفرد
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم خفیه بخواند و مسبوق وقضا
ما سبق اعوذ و بسمله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه بخوانند پس امام و مقتدی و منفرد
آمین گویند آهسته پس امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان
در فجر و ظهر طوال مفصل خوانند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج
تا لم یکن و در مغرب قصار مفصل از لم یکن تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست
گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده اند گاهی در مغرب سوره طور و نجم و والمرسلات
خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قرائت طویل خواند ابو بکر
صدیق رضی الله عنه در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو
رکعت مغرب سوره اعراف خوانده و عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف

لیکن رعایت حال مقتدیان ضرورست معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورهٔ بقره خواند یک مقتدی
بپیغمبر صلی الله علیه وسلم شکایت کرد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا
معصیت می اندازی مثل سَبِّحِ اسْمَ و وَالشَّمْسِ و مانند آن سورها بخوان غرضکه رعایت حال
مقتدیان اهمست و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سورهٔ الم سجده و سوره دهر
خواند و مقتدی ساکت باشد و متوجه بقرات امام و در نماز نوافل بآیت ترغیب و ترهیب دعا و
استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت مشغول شود چون از قرات فارغ شود تکبیر گویان
برکوع رود و وقت رفتن رکوع و سر برداشتن از آن رفع یدین نزد ابی حنیفه سنت نیست لیکن اکثر
فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را
گشاده دارد و سر و پشت را باهم برابر کند و بقدر آنکه در قیام درنگ کرده باشد مناسب
ونظر بر پشت پا کند کذا فی البحر ۱۲
آن در رکوع درنگ کند و سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ مکتفیه باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون
طاق ۱۲
سه بارست و مقتدی بعد امام برکوع و سجود درود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام
است پس امام سر بردارد و مقتدی بعد از آن وقت سر برداشتن نزد امام اعظم سَمِعَ اللهُ
لِمَنْ حَمِدَهٗ گوید و مقتدی رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و منفرد هر دو و نزد صاحبین امام هم جمع
بجزم ها و حرکت ها ظاهر نکند کذا فی العالمگیریه ۱۲
کند میان هر دو پس تکبیر گویان بسجود درود و اول هر دو زانو پس هر دو دست بنهد پس
بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد

وبازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را از زمین دور دارد و وزن پشت سجده کند

و همه انگشتان دست و پاها جانب قبله دارد و کذا فی الخلاصه ۱۲

و این همه را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند و سبحان ربی الاعلی

برعایت طاق می خوانده باشد و اولی آنست که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان

پستر تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی

واهدنی وارزقنی وارفعنی واجبرنی رواه الترمذی عن ابن عباس پستر

تکبیر گویان بار سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پستر تکبیر گویان خیزد اول

پس سر و دو دست پستر زانوها بر داشته ایستاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و

تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند پای چپ را گسترانده بران بنشیند و پای راست ایستاده

دارد و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران نهد و انگشت خنصر و بنصر

از دست راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند

و وقت شهادت اشاره کند این اشاره از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور نزد امام اعظم آنست که اشاره

نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعده اولی بر تشهد زیاده نکند و بعد ازان تکبیر گویان

بسوی رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت است نه نزد ابی حنیفه و شافعی

و در رکعت ثالثه و رابع فقط سوره فاتحه با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود

قعده اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد درود بخواند اللهم صل علی

محمد و علی آل محمد اللهم بارک علی محمد بشیر دعا بخواند مشابه لفظ قرآن و ادعیه ماثور
است خصوص این دعا اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم و اعوذ بک من
عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة المسیح الدجال و اعوذ بک من فتنة المحیا و
الممات اللهم انی اعوذ بک من المأثم و المغرم و زن هر دو جلسه بر سرین بنشیند و هر دو
پای از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب و منفرد نیت کند ملائکه را و امام
مقتدیان را بطرف و ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و
نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی بخواند و سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر
سی و چهار بار و کلمه توحید یکبار بخواند

فصل در بیان حدث در نماز

اگر در نماز حدث واقع
شود وضو کند در همان جا نماز بنا کند و اگر منفرد باشد و را از سر نو نماز خواندن فضیلت و اگر امام باشد
خلیفه گیرد و وضو کند و در اصل مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده باز آید بجائیکه از انجا رفته بود در صف
آنچه امام خوانده است در دل آرد بدون قرائت ادا کند و با امام شریک شود و اگر امام از نماز
فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا
نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر در نماز بیهوش شد یا احتلام
کرد یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بر وی افتاد یا زخمی بی سید ناگاه حدث از مسجد آمد یا خارج مسجد
از حد صفوف آمده است ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا

آن شخص را خلیفه کرده باشند و اصلاً سنت است نماز جمعه قدر باشد باید که چهار رکعت بخواند و در هر رکعت قعده کند احتیاطاً

یا صفوف خارج نشده بنا کند و اگر بعد تشهد حدث شد و ملاحق شد وضو کند و سلام دهد

اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده بر آب قادر

یا امی سورتی آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب ترتیب نماز فائته یاد آمد یا

قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه آمد

یا صاحب عذر مثل سلس البول مانند آن از عذر دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم بریخت

در منصور ما با جهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم باطل شد و نزد

صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق

نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرکی را تا سلام دهد با قوم بعد آن مسبوق ایستاده شود

و تا سلام رساند مگر سلام نگوید ۱۲

و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و

سجود را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آید که یک سجده از رکعت اولی فوت شده بود یا

سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده قضا کند و اعاده این سجده مستحب است نه واجب اگر

امام را حدث شد و مقتدی یک کس است همان مقتدی بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی یک

زن یا یک طفل است نماز مرد فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل

را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز است

اگر با سجود زبیه الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد

والا رکوع نمیدهد

در همان رکن در اصل شود و اگر در رکوع یافت رکعت یافت والا رکعت نیافت پس بعد سلام امام

نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق

در حق قرائت حکم اول نماز دارد و در حق قعده حکم آخر نماز دارد مسئله پس مسبوق نماز خواندن

جائز نیست نزد ابی حنیفه مگر آنکه شافعی او را جائز میدارند مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت

بفراموشی برای رکعت ثالثه برخاست و قعده اولی کرد پس تا که قریب قعود است بنشیند سجده

سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام است ایستاده شود و از باز نشستن او نماز فاسد گردد و سجده سهو کند و

اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است بنشیند و قعده اخیره کرد سلام کند تا

سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم سجده کرده نماز فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده

سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همانجا قعده اخیره کند و سلام دهد در این صورت

چهار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل گشت **فصل** در قضای نماز وقتیه اگر نماز را وقت فوت

شد قضا کند با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند در نماز جهری جهر بقرائت

واجب است و اگر تنها خواند سراً قرائت بخواند مسئله ترتیب در فوائت و وقتیه فرض است و

همچنین در فرض و وتر که واجب است هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجودی که

فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را

و اگر یک رکعت از رباعی با فاتحه و سوره خوانده سلام داد [illegible] فاتحه و سوره و یک رکعت با فاتحه فقط خوانده قعده کند [illegible] پس همین است در بسیاری از معتبرات [illegible] صاحب فتح القدیر بطور اعتراض آورده [illegible]

[illegible]

پیش از ادا کردن وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیهٔ اولی باطل شود وقتیه او و اگر پیش از قضا کردن

آن فائته هیچ وقت او ادا کرد آن وقتیات همه صحیح شوند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین **مسئله**

اگر عشا بفراموشی بی وضو خوانده است و سنت و وتر با وضو خوانده همراه عشا سنت باز

خواند و وتر را اعاده نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند **مسئله** ترتیب

چهار ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه او شش نماز

یا زیاده فائته شود نو باشد یا کهنه پس هرگاه که فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید اگر

یا زیاده فوت شود و چند نماز قضا کرد تا آنکه کم از شش در ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود

کنید و فتوی بر آن است که ترتیب عود نکند تا آنکه تمام ادا نشود **فصل در مفسدات و مکروهات**

نماز بکلام اگرچه سهوا باشد یا در خواب مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان

ممکن باشد و ناله کردن و آه گفتن و اف گفتن و گریستن با آواز از درد یا مصیبت نه از ذکر

بهشت و دوزخ و تشمیت عاطس کردن یعنی عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب دادن

خبر خوش بالحمد لله و خبر بد بانا لله و انا الیه راجعون و خبر تعجب بسبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله نماز را

فاسد کند و اگر بغیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و اگر فتح بر امام خود کرد فاسد نشود و سلام عمدا

و رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن

و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود بهر دو دست و نزد

آنچه بیننده حامل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته اند آنچه مصلی آن را کشیده داند و اگر بر سینه آب
سجده کرد نماز فاسد نشود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر
در همان نماز شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود و از زبان آب فرو برده
اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بمقدار نخود است نماز فاسد شود و اگر در مکتوبی نظر کرد و معنیش
فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا بر دکان نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود (مگر مکروه بود کذا فی السراج الوهاج)
اگرچه گذرنده زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقل گذشت گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه دکان (مگر مکروه بود کذا فی الدرر)
بلند باشد بقسمیکه سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که مصلی پیش خود در صحرا و بیشه
ستره قائم کند بطول یک ذراع و بر پای یک انگشت و قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ
کند و نهادن ستره و خط کشیدن فایده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند و گذرنده را
اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشاره یا تسبیح **مسئله** اگر نماز کند بر
پارچه دو ته که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد
صحیح نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یکطرف از آن نجس باشد نماز روا باشد خواه حرکت
دادن طرفی دیگر طرف نجس متحرک شود یا نشود **مسئله** اگرچه دراز باشد یکطرفی
از آن بعمامه نماز گزارد و طرفی دیگر که نجس است بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف
پارچه که نجس است متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد

مسئله مکروه ست عبث کردن در نماز بجامه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر

مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود یکسو کردن مگر در صورتیکه سجده ممکن نباشد یکبار یا دو

بار سنگریزه دفع کند و مکروه ست انگشتان را مالیدن و کشیدن تا آواز آوردن و دست بر تهیگاه نهادن

و بسوی آستین یا جامه پاآوردن اگر سینه از سوی قبله نگردد و اگر بگردد نماز فاسد شود و مکروه

اقعا یعنی نشستن بر پاها و زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هر دو ذراع در سجود

بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بی عذر در وقت نشستن و جامه را

برای احتیاط خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف آنرا

جمع نکند و فرو گذارد و خمیازه کردن باید که خمیازه را دفع کند و هر قدر را تا مقدور دفع کند و تمطی

یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه ست

موی سر را بالای سر پیچیده گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر آشفته باشد تا موی

باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکروه ست نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و مکروه ست که امام تنها در طاق مسجد باشد

و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه ست ایستادن پس صف تنها

در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند

و مکروه ست پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای

یا در مقابله رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد

و تصویر درخت همانند آن مضایقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و نقش نا روگردم و نیکار مکروه

نیست نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست نماز خواندن بطرف

پشت مرد دیگر که سخن نکند و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ فصل در بیان

نماز مریض اگر مریض قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد

و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم

مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از ایستاده گزاردن پس نشسته نماز گزارد

و اشارت رکوع و سجود با سر کند و اشارت سجود پست تر کند از رکوع و اگر ایستاده نماز گزارد

و اشارت کند هم جایز است نزد فقیر با وجود قدرت قیام قیام را ترک نکند و اگر قدرت بر

رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد و اشارت کند و اگر قدرت نشستن

نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو رو بسوی قبله کند و اشارت

کند بسر و اگر اشارت بسر از رکوع و سجود ممکن نباشد نماز موقوف دارد تا که قدرت اینجا

حاصل شود و اگر در نیم صحیح و عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور نماز تمام

کند و اگر مریض نماز نشسته میکرد با رکوع و سجود در میانه نماز قادر شد بر قیام ایستاده شود همان نماز

را تمام کند نزد امام محمد نماز از سر گیرد و اگر مریض نماز باشارت میکرد و در میانه نماز بر رکوع

و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد و هر که بیهوش شد یا دیوانه گشت یکشبانروز نماز قضا
کند و اگر زیاده از شبانه روز یکساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که شش نماز
وقت در نیامده باشد قضا واجب **فصل در بیان نماز مسافر** شخصیکه از خانه خود
برآید و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه
چهار هزار قدم آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت گزارد پس اگر بر دو رکعت
قعده کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود و بسبب آمیزش فرض و نفل بد کار
باشد و اگر سهوا چنین کرد بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر بر دو رکعت ننشسته فرض او باطل شد
هر چهار نفل شد و سجده سهو کند و حکم سفر باقیست تا وقتیکه داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت
پانزده روز یا زیاده از آن کند در شهری یا در دهی و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه
همیشه در صحرا می باشند و جائی اقامت نمیکنند مگر چند روز آنها همیشه نماز اقامت میخوانند تا
وقتیکه قصد کنند دفعة واحدة سفر چهل و هشت کروه او مسافر اگر اقتدا بمقیم کند در وقت چهارگانه
بروی لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدا بمقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدا بمسافر
هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است مسافر دوگانه خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته
چهار رکعت تمام کند و وطن اصلی باطل شود بوطن اصلی نه بسفر و نه بوطن اقامت و وطن اقامت
هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر و فائده حصر را در سفر چهارگانه

گزارد و فائتهٔ سفر را در حضر دو گانه گزارد **مسئله** در سفر معصیت نزد ائمهٔ ثلثه قصر روا نباشد

نزد امام اعظم روا است افطار روزه واجب است قصر نماز و در نیت اقامت و سفر اعتبار نیت متبوع

یعنی امیر و سید و شوهر نیست تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه **فصل در نماز جمعه**

برای نماز جمعه و صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است یکی مصر

یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس

نزد امام اعظم در دهات جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز

و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه یا نائب او سوم وقت ظهر چهارم خطبه نزد

ابی حنیفه مقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد

و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مسلمانان و استغفار

برای نفس خود و برای مسلمانان سنت است و ترک آن مکروه پنجم جماعت آن نزد شافعی و احمد

چهل کس میباید و نزد امام ابی حنیفه سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام اگر

در میانه نماز مردم جماعت بگریزند جمعه امام و هم باقی مانده فاسد شود ظهر از سر گیرد ششم

اذن عام **مسئله** نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر

نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا

واجب باشد و الا نه و بر بنده نزد احمد جمعه واجب است **مسئله** اگر بنده یا زن یا مریض

یا مسافر نماز جمعه بگزارد ادا شود و ظهر ساقط گردد و کسیکه خارج مصر باشد اگر اذان جمعه

میشنود بروی حضور جمعه لازم است بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گردد روا باشد

و اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه گزارند و مقیم در آنها کسی نباشد نزد امام اعظم صحیح است

و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس مقیم صحیح نباشد جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور اگر

آنکه جمعه ظهر ادا کند اداء شود با کراهت تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه

فارغ نشده است ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز گزارد و نزد ایشان

اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن

مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت نزد اول تا ثانی شد بعد

سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر

همان تحریمه تمام کند مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود

چون امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز کردن ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و

امام بر منبر نشیند اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند چون

خطبه تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن

برداشتن سبح اسم و هل اتاک مسئله در یک شهر جمعه در چند جا جایز است نزد امام اعظم

سوای یکجا ... نزد ابی یوسف گفته است که اگر در میان شهر نهر حایل است

باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جایز است

فصل در نمازهای واجبه سوای

نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم وتر هم واجب است و عید الفطر و عید
اضحی نیز واجب است و نزد غیر او این سه نماز سنت مؤکده اند و وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام
در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواند و بعد از قراءت پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند
تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان خاص اند و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه سنت
قنوت در نماز فجر بدعت و نزد شافعی سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر سبح اسم ربك الاعلى و در رکعت
دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عیدین را
شرائط وجوب و ادای او مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه
بعد نماز عید مسنون است دران خطبه مناسب آن روز احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق
بیان کند مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد و صدقه فطر دهد و مسواک کند
و غسل کند و احسن ثیاب بپوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان بمصلی رود و لیکن
جهر به تکبیر نکند و چون آفتاب بلند شود و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش از زوال
وقت نماز عیدین است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اول سه تکبیر
زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد
قراءت پیش از رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و چهارم تکبیر

اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت انك تقضي ولا يقضى عليك وانه لا يذل من واليت ولا يعز من عاديت تباركت ربنا وتعاليت نستغفرك ونتوب اليك

رکوع گیرد این تکبیرات و تکبیر رکوع در نماز عید واجب ست اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد
واگر عمداً ترک کند نماز مکروه تحریمی گردد و نماز عیدین اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست
واگر بعذری نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود در روز دوم ادا کنند نه بعد از آن و عید اضحی را
تاخیر تا دوازدهم جائز ست و عید اضحی مثل عید الفطر ست مگر آنکه مستحب آنست که بعد از نماز
از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز جائز نیست و تکبیر
در راه عیدگاه در عید اضحی بجهر گفته باشد مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت
گزارده شود و بر مقیم بمصر واجب ست از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم
تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها
هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار بآواز بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
الله اکبر ولله الحمد واگر امام ترک کند تا هم مقتدی گوید

فصل در نوافل

سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورهٔ کافرون و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه
چهار رکعت بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت ست و بعد جمعه چهار رکعت ست و نزد
ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر
چهار رکعت مستحب ست و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت ست و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب ست که
آنرا صلوة الاوابین گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشا چهار

رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت است و چهار رکعت دیگر مستحب بعد ...

رکعت نشسته خواندن مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در اخیره قل

یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک

نفرموده اگر احیانا فوت شد دوازده رکعت در روز قضا فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت

کمتر نباید و از دوازده رکعت زیاده هم به ثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر

بعد تهجد میخوانده سنت همین است هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد بخواند

که این بهتر است و اگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلی الله

علیه وسلم گاهی تهجد سبع و نه و هفت رکعت خوانده و گاهی نه و گاهی یازده و گاهی سیزده

و گاهی پانزده و گاهی دوگانه دوگانه و گاهی چهارگانه چهارگانه و گاهی مجموع

بیک سلام و گاهی هر دوگانه بوضوی جدید و مسواک خوانده و بعد هر دوگانه بخواب رفته

و باز بیدار شده و طول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پایهای مبارک ورم کرده و منشق

شده گاهی چهار رکعت گزارده و در رکعت اولی سوره بقره و در رکعت ثانیه سوره آل عمران و در

ثالثه سوره نساء و در رابعه سوره مائده خوانده بقدریکه قیام کرده همانقدر رکوع و همچنان قومه و همچنان

سجود و همچنان جلسه دراز میفرموده گاهی در یک رکعت این چهار سوره جمع میفرمود و حضرت عثمان

در یک رکعت تمام قرآن ختم ... لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند که دوام بر آن تواند

دربارۀ کی ختم کند یا ده ختم یا سه ختم و اکثر صحابه ختم در هفت شب میکردند شب اول سورۀ بقره
و آل عمران شب دوم پنج سوره یا هفت سوره یا نه سوره یا یازده سوره یا سیزده سوره یا
تا آخر قرآن و این ختم را فمی بشوق نامند و قرآن به ترتیل خواند و مستحب آنست که نماز صبح بجماعت
خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد آنگاه دو رکعت نفل گزارد ثواب یک حج و
عمره کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را کفایت
کنم و این نماز اشراق گویند نماز چاشت چون آفتاب گرم شود و پیش از زوال
نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم مروی گشته و بعد از زوال پیش از ظهر
چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه که وضو جدید کند دوگانه تحیة الوضو سنت است و هرگاه
در مسجد در آید دو رکعت تحیة المسجد سنت است و بعد عصر تا مغرب به ذکر الهی مشغول ماند
سنت است **مسئله** جماعت در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت است که بیست
رکعت هر شب بعد عشا به ده سلام بگزارد با جماعت در هر رکعت ده آیه بخواند تا در تمام
رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام رمضان
دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت بمقدار چهار رکعت جلسه کند و بذکر
مشغول باشد و این را ترویح گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوای
رمضان وتر بجماعت مکروه است **مسئله استخاره** اگر کاری در پیش آید سنت است

که استخاره کند بدین طریق که اولا وضو کند و دوگانه نماز نفل گزارد و بعد درود بر محمد صلی
بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام خواند این دعا بخواند اللّهمّ إنّي أستخيرك بعلمك و
أستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنّك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم
وأنت علّام الغيوب اللّهمّ إن كنت تعلم أنّ هذا الأمر خير لي في ديني ودنياي ومعاشي
وعاقبة أمري فقدّره ويسّره لي ثمّ بارك لي فيه وإن كنت تعلم أنّ هذا الأمر شرّ
لي في ديني ودنياي ومعاشي وعاقبة أمري فاصرفه عنّي واصرفني عنه واقدر
لي الخير حيث كان ثمّ رضّني به **نماز توبه** اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو کند و دوگانه
نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت توبه کند و بر گذشته ندامت کشد و آینده عزم کند بار
دیگر آن نشود **نماز حاجت** اگر کسی را حاجتی پیش آید وضو کند دوگانه نماز گزارد و حمد
و صلوة گفته این دعا بخواند لا إله إلّا الله الحليم الكريم سبحان الله ربّ العرش
العظيم الحمد لله ربّ العالمين أسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة
من كلّ برّ والعصمة من كلّ ذنب والسلامة من كلّ إثم لا تدع لي ذنبا إلّا غفرته ولا
همّا إلّا فرّجته ولا دينا إلّا قضيته ولا حاجة من حوائج الدنيا والآخرة هي لك
رضا إلّا قضيتها يا أرحم الراحمين **صلوة التسبيح** صلوة التسبیح برای مغفرت
جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده که محمد صلی الله

علیه وسلم خود عباس را رضی الله عنه آموخته چهار رکعت ست در هر رکعت بعد قرات
پانزده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع
ده بار و در قومه ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم ده بار و بعد سجده دوم نشسته ده
بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور و داشته باشد
این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در هفته یکبار و الا در ماهی یکبار و الا در سالی یکبار و الا
در تمام عمر یکبار بخواند و بهتر آنست که در چهار رکعت از مسبحات چهار سوره بخواند و مسبحات
هفت سوره است سورهٔ بنی اسرائیل سورهٔ حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت ست که امام جمعه دو رکعت نماز بجماعت
گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرات بسیار دراز خواند و
آهسته نزد و صاحبین جهر بقرات کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب
روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین در خسوف ماه
و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن **نماز طلب باران** برای استسقا
گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه جمعه دعا فرمود
و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس لهذا نزد امام اعظم در
استسقا نماز سنت نیست بلکه گفته که استسقا دعا و استغفار است و اگر نماز

گزارند تنها تنها جائز است لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت

وخطبه نیز نزد امام ثابت کذا فی الذخیره ۱۲

ثابت شده لهذا ابو یوسف و محمد و سائر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین بمصلی برآید

و کفار همراه نباشند و امام با جماعت دوگانه نماز گزارد و قراءت بجهر خواند و بعد نماز مثل

عید دو خطبه خواند و استغفار کند و دعای استسقا با دعیهٔ ماثوره بخواند اللهم اسقنا

غیثا مغیثا هنیئا مریئا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل اللهم

اسق عبادك وبهائمك وانزل رحمتك واحي بلدك الميت

امام چادر خود بگرداند نه قوم مسئله نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند دوگانه قضا کند

نزد امام ابی یوسف اگر نیت چهارگانه کرده و پیش از قعدهٔ اولی فاسد کرد چهار رکعت قضا

کند و همین خلاف است در آنکه چهار رکعت نفل گزارد و قراءت در هر چهار ترک کند یا در

در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه قراءت کند پس اگر قراءت کرد در دو رکعت اولی یا در

اخری یا در یک رکعت از اولیین یا از اخریین قراءت ترک کرده باتفاق دوگانه قضا کند و اگر

قراءت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر یا در یکی از اولیین و یکی از اخریین درین دو صورت

نزد محمد دوگانه قضا کند و نزد شیخین چهار رکعت و از ترک کردن قعدهٔ اولی نزد محمد رح

نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نشود و سجدهٔ سهو کند و اگر کسی نذر کرد که فردا

نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائض شد قضا لازم آید مسئله نفل نشسته خواندن

درحین شروع کرد و قضای نفل لازم نیاید کذا فی الدر المختار ۱۲

جدول احکام ترک قرائت در رکعات نوافل چهارگانه غیر موکده علامت قرائت ق و علامت خ اعنی خالی بودن رکعت از قرائت

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۵	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع

درین صورتهای نه گانه قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱۰	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح

درین صورتهای شش گانه قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی

فائدهٔ عجیبه قضای چهارگانه از ترک قراءت در یک رکعت از ظهر و شفع که نزد امام اعظم رح درین
جدول منقول شده روایت امام محمد از ابو یوسف ست اما خود امام ابو یوسف این روایت انکار
کرده اند تفصیلش آنکه چون امام محمد باجازت امام ابو یوسف تألیف جامع صغیر پرداختند و طریقهٔ اسناد روایت صحیح
از امام ابو یوسف از امام ابو حنیفه دران بنا نهادند و امام محمد کتاب مذکور را بر ایشان عرض کردند بعد تحسینش فرمود
همه صحیح و مطابق ست مگر شش مسئله من از ابو حنیفه ترا نقل نکرده ام امام محمد رحمه گفت من این نقل را خوب یاد دارم
که تو فرموده بودی مگر حالا فراموش کردی یکی از انها مسئلهٔ صدر الذکرست که ابو یوسف گفت من از امام در مسئله
قضای رکعتین نقل کرده ام و در ضمنی می آرد مشایخ قول امام محمد را اختیار کرده اند بسبب توافق دلیل امام اعظم درین مسئله
دوم آنکه مستحاضه اگر بعد طلوع آفتاب وضو کرده باشد تا خروج وقت ظهر نماز گزاردنش رواست امام ابو یوسف
فرمود من گزاردن نمازش تا دخول وقت ظهر روایت کرده ام سوم آنکه اگر کسی غاصب غلامی را خرید کرده آزاد
کند و بعده مالک غلام مشتری را اجازت دهد عتق نافذ شود امام ابو یوسف گفت من عدم نفاذش را روایت کرده ام
چهارم آنکه نکاح مهاجرهٔ حامله جائز نیست ابو یوسف فرمود من جوازش را روایت کرده ام لیکن زوج تا وضع حمل
مقاربت نکند پنجم آنکه اگر غلام میان دو کس مشترک باشد و مولای آن هر دو غلام سابق الذکر را کشد و یکی از ان هر دو عفو کند
غلام آزاد ۱۲
قصاص ساقط شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین عفو کننده بعض الشریک خود دهد یا ربع دیت حاله اش کند ابو یوسف
گفت من قول امام را موافق قول خود نقل کرده ام و این اختلاف در صورتیست که غلامی مالکش را عمدا
کشته باشد و یکی از دو وارث مقتول عفو کند و امام محمد درین مسئله نیز اختلاف نقل کرده ششم آنکه شخصی که پسر و غلام
را گذاشته قضا کرد و غلام مذکور دعوی کرد که مرا در صحت آزاد کرده بود و مردی دعوی هزار درهم ساخت
قیمت غلام مذکور ربع است و پسرش تصدیق قول هر یک از غلام و قرضخواه ساخت پس نزد امام غلام مذکور آزاد
مگر سعی کند در قیمت خود تا هزار درهم حواله قرضخواه کرده شود و امام ابو یوسف گفت من چنین روایت کرده ام که
غلام مذکور بعینه تا دامی که سعی کند نقل تمام این حکایه در النهر الفائق تا ملا مسکین شرح المنیة الهندی والله اعلم

نشاندن بعذر هم جائزست با وجود قدرت بر قیام واگر ایستاده شروع کرد و نشسته تمام
کرد هم جائزست لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی هم جائزست بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن
مسئله نفل گزاردن بر چهارپایه خارج مصر جائزست باشارت رکوع و سجود
کند بهر سو که رو کند دابه او واگر شروع بر دابه کرد پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود
تمام کند و نزد ابی یوسف از سر گیرد واگر بر زمین شروع کرده پس بر رکوب کرد نمازش
فاسد شد بنا نکند اتفاقا **فصل در سجود تلاوت** سجده تلاوت واجب شود بر
کسیکه آیت سجده بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نداشته باشد و از خواندن
امام بر مقتدی واجب شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد
و از و بشنود **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند و مصلی آنرا بشنید بعد از نماز سجده کند
واگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود **مسئله** اگر امام آیه سجده خوانده و
کسی خارج نماز آنرا بشنید پس بر آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجود امام اقتدا کرد همراه امام سجده
کند واگر بعد از سجود امام در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند واگر در رکعت دیگر داخل شد
بعد نماز سجده کند مثل کسیکه اقتدا نکرده و سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا
نشود **مسئله** اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد باز
همان آیه خواند یک سجده کفایت کند واگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان

آیت خواند یا سجده کند مسئله اگر شخصی در مجلسی یک آیت سجده بارها خواند یک سجده
کفایت کند و اگر آیت دیگر خواند یا مجلس دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده
متحد است و مجلس سامع غیر متحد بر تالی یک سجده آید و بر سامع دو سجده و بعکس آن
اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تالی مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط صلوة تکبیر گویان
بسجود رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده
تلاوت نیست مسئله مکروه است آنکه تمام سوره خواند و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست مگر
یک دو آیت با آیت سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آنست که آیت سجده آهسته خواند
تا بر سامعان سجده واجب نشود کتاب الجنائز موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه
الوصیة همراه داشتن مستحب است در وقت غلبه ظن موت واجب در حدیث است هر که
هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ
تلقین شهادتین کرده شود و سوره یس بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم
او پوشیده شود و در دفن او تعجیل کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را بعود
سه بار تبخیر کنند و مرده را برهنه کرده و عورت پوشیده بروی بنهند و نجاست حقیقی
پاک کرده بلا مضمضه و استنشاق وضو کنانیده و بآبی که اندکی در آن
برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشند غسل داده شود و بریش و سر موی

اورا بگل خیرو و مانند آن بشویند اول بر پهلوی چپ غلطانیده بستر پهلوی راست
غلطانیده بشویند تا که آب روان شود و تکیه داده شکم اورا آهسته بمالند و اگر چیزی برآید
پاک کنند و اعادهٔ غسل ضرور نیست پس از پارچه خشک کرده خوشبو بر سر و ریش کافور بر مساجد
او بمالند و کفن پوشانند مرد را سه پارچه مسنون است بقول ابی حنیفه یکی کفنی تا نصف
ساق دوم چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه و سلم را در سه جامه کفن
داده شد قمیص در آن نبود و دستار بستن بدعت است اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه
کفایت است و حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده شد اگر سر میپوشیدند پا برهنه
میشد و اگر پای میپوشیدند سر برهنه میشد آخر سر پوشیدند و پا گیاه انداختند و زن را
دو پارچه زیاده داده شود یکی اوڑهنی که موی سر زنان پیچیده بر سینه نهند یکی سینه بند از بغل
تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایه است و عند الضروره هر چه بهم رسد مرده مسلمان را
غسل دادن و کفن کردن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایه است و بدون
غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست و برای امامت نماز جنازه اولی بادشاه است پس قاضی
پس [illegible] ولی اقرب پس اقرب لیکن [illegible] وصیت و نماز جنازه
چهار تکبیر است بعد تکبیر اول [illegible] اند نزد امام اعظم سوره فاتحه در نماز جنازه
مشروع نیست [illegible] برانند که فاتحه هم بخوانند و بعد تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم

خواند و بعد سوم برای میت و مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا و میتنا الخ و بر جنازه

طفل بخواند اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا

شافعا و مشفعا و اگر دختر باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث بگرداند و بعد تکبیر چهارم گوید و بر

جانب سلام دهد و هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هر گاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز

شود و بعد سلام امام تکبیر اول قضا کند و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست باشد کسیکه وقت

تحریمه حاضر نباشد و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست و نماز جنازه در مسجد مکروه است و نماز بر مرده

غائب و بر عضوی کمتر از نصف و اینست و طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز کرده شود و الا

طفلی که از دار الحرب بدون ابوین بندی کرده شود یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل باشد

و مسلمان شود و اگر بمیرد بر و نماز کرده شود و سنت آنست که جنازه را چهار کس بر دارند و جلد

روان شوند نه دوان و همراهیانش پس جنازه روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود

ننشینند و لحد در قبر کرده شود و میت از جانب قبله داخل کرده شود و وقت نهادن بسم الله

و علی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده

شود و وقت خاک بر نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر از خشت

خشت پخته و چونه و گچ و چوب در آن کرده نشود و آنچه بر قبور اولیا

عمارتهای رفیع بنا میکنند و چراغان مینمایند و ازین قبیل هر چه می نمایند

حرام ست یا مکروه و اگر بدون جمع آمدن نماز جنازه مرده دفن کرده شود بر قبر او نماز جنازه خوانده

شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر جایز نیست نزد امام اعظم و پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد هفت

سال قریب وفات خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت شهدا باشد که

بدن ایشان منتفخ نمیشود

فصل در بیان شهید

کسیکه از دست اهل حرب یا

اهل بغی یا قطاع الطریق کشته یا در جنگگاه یافته شد بروی اثر قتل است یا او را مسلمانی

بظلم کشت و دیت از قتل او واجب نشد و آن کس طفل یا دیوانه یا جنب یا زن حائضه

و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت کردن

منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن روی فرض نشده آنکس شهید ست او را غسل

نباید داد و در پارچه بدنش دفن باید کرد لاکن نماز باید خواند و اگر این شروط نیافته شده

کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لاکن غسل و کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر در حد

یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل و کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق

یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم

اگر شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب

زینت نکند و پوشیدن پارچه [illegible] و پارچه زعفرانی و استعمال خوشبو و

و سرمه و حنا نکند [illegible] بعد روز از خانه شوهر بیرون نیاید مگر روزانه برای ضرورت

وشبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند
نفس یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای آن فوت شود نشسته در ماتم کردن
جایز است و زیاده از سه روز حرام است مسئله غم کردن بدل و گریستن بچشم بر مرده جایز است
و آواز بلند کردن و مرثیه نوحه کردن گریبان چاک کردن بر سر و روی زدن حرام است
اکثر احادیث صحاح دلالت دارد بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل وی عذاب کرده میشود
و درین باب علما را اقوال مختلف‌اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات خود نوحه
عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده باشد یا بدان راضی باشد یا امید آنست که اهل من
بعد من نوحه خواهند کرد و آنها را از ان منع نکرد در هر سه صورت میت عذاب کرده میشود
اهل و الا عذاب نکرده شود مسئله و سنت آنست که در مصیبت انا لله و انا الیه راجعون
گوید و صبر کند و طعام فرستادن برای اهل میت در مصیبت سنت **فصل زیارت قبور**
هم از اجازت شیر زیارت او و سنت آنست که در مقابر رفته بگوید السلام علیکم یا اهل
القبور من المسلمین و المؤمنین انتم لنا سلف و نحن لکم تبع و انا ان شاء الله
بکم لاحقون یرحم الله المستقدمین منا و المستاخرین اسئل الله لنا و لکم
العافیة یغفر الله لنا و لکم ... از امیر المومنین علی رض
مرویست از پیغمبر علیه السلام که هر که بر مقابر گذرد و قل هو الله احد یازده بار خواند

مردگان بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از ابی هریره مرفوعا
که هرکه فاتحه و اخلاص و سوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان
برای او شفیع باشند و از انس رضی مرویست مرفوعا که هرکه سوره یس در مقابر بخواند از ایشان تخفیف
کند حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد فائده اکثر محققان برآنند که اگر کسی ثواب
نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادات مالی یا بدنی بخشد میرسد مسئله سجده کردن
(یعنی از قسم نوافل ۱۲)
قبور انبیا و اولیا و طواف قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن
حرام است بلکه چیزها از آنها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وسلم برآنها لعنت کرده و از آن منع
فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنید کتاب الزکوة زکوة رکن سوم از ارکان اسلام است چون
بعضی قبایل عرب بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند ابوبکر
صدیق رضی الله عنه قصد جهاد آنها فرمود و بران اجماع منعقد شد منکر فرضیت زکوة کافر
(ای صحابه اتفاق کردند ۱۲)
است و تارک فاسق مسئله زکوة واجبست بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد
و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه و دین و نصاب نامی باشد و بروی سال تمام
گذشته باشد و اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة یکساله یا زکوة چند ساله ادا
کرد ادا شود و اگر چند نصاب را مالک [illegible] زکوة داد و بعد ادا زکوة مالک
چند نصاب شد تا هم ادا جایز باشد مسئله زکوة در مال صبی و مجنون

مسئله ادا کند از طرف ولی واجب شود نزد ائمه ثلثه و نزد ابی حنیفه واجب نشود

مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شهود
نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد بر کسی و منکر
باشد و شهود بران نبود یا پادشاه یا مانند آن مصادره گرفته باشد در چنین مال زکوة
واجب نیست اگر این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین
باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون
باشد و مکانش فراموش شده باشد در چنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته
نیز مسئله دین هرگاه وصول شود زکوة آن داده شود اگر دین بدل مال تجارت باشد
بعد قبض چهل درم یک درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال شده بابت تجارت باشد
ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل غیر مال باشد
چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض نصاب و گذشتن سال تمام زکوة داده شود
نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا زکوة آن بدهد مگر دیت و ارش جنایت
و بدل کتابت ازان بعد قبض نصاب و حولان حول دهد مسئله برای
ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال
شرط است مسئله اگر بعد از نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد

زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف هیچ ساقط نشود و نزد محمد
هر قدر که صدقه کرده زکوة حصهٔ آن ساقط شود مسئله اگر اول سال و آخر سال
نصاب کامل بود و در میانهٔ سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب باشد و نقصان میانه
معتبر نیست مسئله مالهایی که در آن زکوة واجب میشود سه قسم است یکی نقد یعنی
زر و سیم خواه مسکوک باشد یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره و نصاب زر بیست مثقال
که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه حالی
وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر
باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کم دو نصاب اعتبار
کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا نصاب کامل
کرده شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم
سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم سیم است زکوة نزد امام اعظم
واجب شود و نزد صاحبین نه اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره خالص دارد اگر
غش مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم مال تجارت یعنی مال
که به نیت تجارت خریده باشد در آن زکوة واجب میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا
وصیت کرده باشد یا در مهر زن او را مالی بدست آمده باشد یا در خلع یا در صلح

[illegible]

از قصاص مالی بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف
در آن زکوة واجب شود نه نزد محمد و اگر در میراث بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نمیشود و زکوة واجب نشود مسئله اگر غلامی را
برای تجارت خرید کرد و پس از نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و آنچه برای استخدام
خرید کرد و پس از نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تا که آن را نفروشد مسئله مال
تجارت را از زر یا سیم در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو
رسد چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم یعنی شتران و گاوان
و بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بچریدن در صحرا کفایت کنند همچنین گله اسپان
و تفصیل نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این
اموال بقدر وجوب زکوة نمیباشند لهذا مسائل زکوة آن ذکر نکرده شد و همچنین
احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر که بر طرق و شوارع باشد
ذکر نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا
یافت پنجم حصه از آن گرفته شود و چهار حصه یابنده را است اگر زمین مملوک کسی نیست
و اگر مملوک است چهار حصه مالک را است و اگر در خانه خود یافت نزد امام اعظم در آن خمس
واجب نیست و نزد صاحبین واجب است و اگر در زمین مملوک خود یافت در آن روایت

[illegible]

[illegible]

است مسئله اگر گنجی یافت اگر دران علامت اسلام است مثل سکه اهل اسلام آن را
حکم لقطه است مالکش را اعلان کرده باید رسانید و اگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته
شود وباقی یابنده راست مسئله مصرف زکوة فقیر است که مالک کم از نصاب باشد
ومسکینی که مالک هیچ نباشد ومکاتب است برای ادای مال کتابت ومدیون که مالک
نصاب است لاکن نصاب او فاضل از دین نیست وغازی که اسباب غزا ندارد و از
اسپ یراق وکسیکه مال دارد در وطن او ودر سفر است بعید از وطن ومال همراه ندارد واز این
اصناف یک صنف را دهد یا همه شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة با صول وفروع
وزوج خود یا زوجه خود وبنده ومدبر ومکاتب خود وام ولد خود ندهد وغلامی که بعض او آزاد
باشد هم ندهد وکافر را ندهد وبنی هاشم وموالی آنها را ندهد مگر صدقه نفل ودر بنای مسجد
وکفن میت وادای قرض میت خرج نکند وبنده غنی وپسر صغیر غنی را ندهد مسئله
اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد پس ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر یا پدر
یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم اعاده آن لازم نیست ونزد ابی یوسف اعاده
لازم است واگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده لازم است مسئله
مستحب آنست که یک فقیر را آنقدر دهد که دران روز محتاج سوال نباشد
مسئله مقدار نصاب یا اکثر به یک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری

بشهری دیگر یا بان کوته فرستادن مکروه است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهری
دیگر باشد مسئله هر کرا قوت یکروزه میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل صدقهٔ فطر واجب است

بر هر حر مسلم که مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه
نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک اینچنین نصاب گرفتن صدقه حرام است
صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند
از مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده
مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ
گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم
صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب میشود بطلوع
فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زائیده شد یا اسلام آورد
صدقه ان واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن مسنون
آنست که پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هرگاه خواهد
قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است از گندم یا آرد گندم یا سویق
گندم یا یک صاع است از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و
مثل جو نزد صاحبین و صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس

یا ماش یا مانند آن کنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بیست استار باشد
هر استار چهار نیم مثقال پس وزن یک رطل عرابی و شش روپیه سکه دهلی است و
وزن صاع سه نیم آثار و نیم پاو کسری زائد میشود احتیاطا چهار آثار بدهد و دادن
قیمت عوض صدقه فطر جائز است **فصل** دیگر صدقه نافله است بوالدین و اقربین
و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین وغیره بدهد لیکن بهتر آنست که انچه زائد از حوائج
اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت خرج نکند پیغمبر صلی الله
علیه وسلم بعد فتح خیبر نفقه یکساله یکبارگی بازواج مطهرات میدادند و دیگر را بی نفس خود
هیچ ذخیره نمیکرد و تدبر چه میسر میشد در راه خدا میدادند و فرمودند انفق یا بلال و لا تخش
من ذی العرش اقلالا یعنی خرج کن یا بلال انچه داری و از مالک عرش اندیشه فقر
مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست
که دران ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده از حق نفس بهتر است **مسئله**
اول از صدقه نافله به بنی هاشم بدهد که زکوة بر آنها حرامست و بنا بر احترام نظر از
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نگذارد **مسئله** صدقه نافله ذمی را دادن جائز است نه حربی را
مسئله ضیافت مهمان تا سه روز سنت موکده است و بعد از آن مستحب **کتاب**
الصوم سوم از ارکان اسلام روزه ماه مبارک رمضان است و آن فرض

ست قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن بی‌عذر فاسق و در صحیحین ست که
ابو هریره از رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر عمل حسنهٔ ابن آدم
زیاده داده میشود ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم
که روزه برای منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث مسئله شرط اداء روزه
ست و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه بر شش قسمت یکی روزهٔ رمضان دوم روزهٔ
قضا سوم روزهٔ نذر معین چهارم روزهٔ نذر غیر معین پنجم روزهٔ کفارت ششم روزهٔ نفل
نزد امام اعظم روزهٔ رمضان بمطلق نیت و نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر
نیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم ست فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض
یا مسافر ست آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین با هم فرض
وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد رح برای روزهٔ رمضان هم
تعیین نیت فرض وقت ضرورست و نذر معین نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا
شود هم بمطلق نیت و هم به نیت نفل ادا شود و اگر نیت واجب آخر کرد واجب آخر
ادا شود و نزد اکثر ائمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلقه
ادا شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفارت را باتفاق
تعیین نیت شرطست مسئله وقت نیت روزه از غروب

آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال

نزد شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم

نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از زوال صحیح ست و نیت قضا و کفاره و نذر

غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر روزه رمضان را هر شب نیت

علیحده علیحده شرطست و نزد مالک برای تمام رمضان شب اول یک نیت کافیست

اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و در میان رمضان مجنون شد و چند روزه در

جنون گذشت و مفطرات صوم از وی بوقوع نیامد نزد مالک روزهای او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه

ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه

ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته

را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از ان مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان

یا تمام شدن سی روز شعبان روزه واجب شود برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان

ابر یا مانند آن بود یک مرد یا یک زن عادل کافیست حر باشد یا رقیق و برای شهادت

در اسلام بعقل و بلوغ شرطست کذا فی قاضیخان

شوال در چنین حال دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدول بلفظ شهادت شرطست

و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید مسئله اگر رمضان بشهادت

یک کس ثابت شد و در روز سی هم ماه ندیدند افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو کس ثابت شد

روزی گذشت افطار روا باشد اگرچه ماه ندیده باشد **مسئله** اگر کسی ماه رمضان یا ماه

بالاتفاق اگر ابر بود و اگر مطلع صاف بود بر قول صحیح نیز افطار باید کرد کذا فی المحیط کذا فی العالمگیریة

شوال تنها خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت واجب است که آن کس روزه

دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفاره **مسئله** در روز شک یعنی سی ام شعبان

چون ماه ندیده شود و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد

روز صوم معتاد او را والا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند

نزد امام اعظم و آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه

است و همچنین مکروه است تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است

والا از نفل یا واجب آخر و بهر تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان ثابت

شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود **فصل در موجبات قضا**

وکفاره اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمدا در قبل یا در دبر

یا خورد یا آشامید عمدا غذا را یا دوا را روزه او فاسد شود و بر وی قضا و کفاره واجب شود

و برده آزاد کند و اگر میسر نشود دو ماه پی در پی روزه دارد که در آن ایام رمضان

و عیدین و تشریق نباشد و اگر در میانه آن روزه فوت شود بعذر یا بغیر

عذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع شد

مضائقه ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد شصت مسکین

طعام و ما هر یک مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعی و احمد بدون جماع کفاره واجب نشود

و از افساد روزهٔ قضا یا کفاره یا نذر کفاره واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان

دو روزه یا چند روزه فاسد کرد ابو حنیفه یک کفاره واجب شود اگر بعد افساد روزهٔ اول

کفاره داده باشد روزهٔ ثانی را کفاره علیحده بدهد و همچنین در ثالث و رابع بعد آن و اگر

روزهٔ اول را کفاره نداده باشد تا آخر رمضان برای افساد چند روزه یک کفاره کافیست

و نزد مالک و شافعی بهر تقدیر چند روزه را چند کفاره میباید و اگر از دو رمضان دو روزه

فاسد کرد و کفارهٔ روزهٔ اول نداده در این صورت باتفاق کفاره علیحده علیحده واجب است

و اگر بخطا یا باکراه افطار کرد و بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیده شده

یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس رسید بدماغ یا در شکم او رسید یا سنگریزه

یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد

مثل طین و برگ درختان ۱۲

یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب

افطار کرد و حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و گمان کرد

که روزهٔ من فاسد شد پس عمدا خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد یا

زنی خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین صورتها قضا

واجب شود نه کفاره و همچنین اگر در رمضان بنیت روزه کرد

[illegible]

و نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامده قضا واجب شود نه کفاره و اگر
در رمضان نیت روزه نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم کفاره واجب نشود و نزد صاحبین
واجب شود و اگر روزه را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال بنظر شهوت
و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی کردن و حجامت کردن
و قی قصداً آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن
روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود
و در قبل زن بالاتفاق مفسد صوم است کذا فی العالمگیریة ۱۲
و نزد ابی یوسف فاسد گردد و اگر با زن مرده یا چارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد یا
زن را بوسه یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود و الا فاسد نشود و اگر
در دندان چیزی از طعام باقی ماند و آن را از دست برآورده خورد روزه فاسد شود
و کفاره واجب نشود و اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود
و هو الاصح کذا فی الخلاصة ۱۲
و اگر از نخود کمتر باشد فاسد نشود و اگر دانه کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد روزه
اما اگر دانه کنجد از میان دندان برآورده خورد فاسد نشود زیرا که قلیل تبع اسنان است ۱۲ قاضیخان
فاسد شود و اگر در دهان خایید فاسد نشود و اگر ریم دهن در دهن آمد باز را
و کفاره لازم آید ... کذا فی العالمگیریة ۱۲
فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی قلیل در دهن آمد و بی قصد فرو رفت
روزه فاسد نشود و اگر قی دهن پر بی قصد فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد

[illegible]

شود و نه نزد محمد و اگر قلیل لقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود و نه نزد ابی یوسف چشیدن
و هو الصحیح کذا فی النهایة ۱۲
چیزی یا خائیدن چیزی مفسد نیست لیکن در روزه مکروه است و طعام برای طفل خائیدن در صورت
یعنی عذر نبود
ضرورت جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی
بدون کراهت ۱۲ — بدون وضو ۱۲ عالمگیری
و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است نزد ایشان که بر جزع دلیل است و نزد
ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر شب مجنب شد و صبح کرد صائم در حالت
جنابت روزه او صحیح است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند بران که در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن یا سخنی
ناسزا گفتن روزه را فاسد نمی کند لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزه او فاسد
شود رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس
حق تعالی محتاج روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست مسئله اگر شخصی طعام
میخورد یا جماع میکرد و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع
برکشید نزد جمهور روزه او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله مریض که بصوم خوف
اگرچه بعد کشیدن ذکر انزال کرده باشد ۱۲ کذا فی الدر
زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن گفته شد آنها را
یا حدوث مرض یا عود مرض کذا فی الدر المختار ۱۲
افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آنست که روزه
دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه او را مضر باشد او را افطار

بهتر است و اگر بهلاک رساند پس افطار واجب است و از روزه داشتن عاصی شود و
مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا
واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند بهر قدر ایام که بعد صحت و اقامت
دریافتند بهمان قدر روزه را قضا واجب شود چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال ایشان
بشرط وصیت واجب است که فدیه بدهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر صدقه فطر بدهد لیکن
وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود **مسئله** قضای رمضان اگر خواهد پی در پی
گزارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا
کند پستر بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت هیچ فدیه نیست **مسئله** شیخ فانی
که از روزه عاجز باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقه فطر اطعام کند پستر اگر قدرت
روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود **مسئله** زنی حامله یا شیر دهنده اگر
بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست **فصل** روزه
نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه و افطار روزه نفل بعذر روا نیست
و بغیر عذر روا است و ضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود
مسئله اگر در روزه رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر
مقیم شد یا حائضه پاک شد امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا کرد

قضا و بهر دو صورت واجب نشود و گر بمسافر و حائض **مسئله** روز عید الفطر
و عید اضحی و ایام تشریق روزه حرام است از شروع در این روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزهٔ این ایام را یا روزهٔ تمام سال را در هر دو صورت در این روزها
افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمهٔ او ساقط شود
و قضا نباید **فائده** در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال شش روزه دارد گویا
که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در شوال متفرق
دارد و متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و
فتوی آنست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شعبان اکثر روزه داشتی و در بعضی
احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود
مسئله در هر ماه سه روزه داشتن مسنون است گاهی پیغمبر صلی الله علیه و سلم روزهٔ ایام بیض
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم داشتی و گاهی اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در عشره یکرو
و گاهی پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در یک ماه شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه
چهارشنبه پنجشنبه روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته و
سالی آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد یک ساله گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب
آنست که با عاشورا یک روز اول یا یک روز بعد آن روزه داشته باشد

و روزه روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است و نزد ابی حنیفه و محمد مکروه نیست

صوم وصال و صوم دهر مکروه است و بهترین صیام صیام داود است که یک روز

روزه دارد و یک روز افطار کند بشرطیکه مداومت بران نماید که عبادت عادت نشود

بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک روزه نفل

نباید داشت **فصل** اعتکاف در مسجد عبادتست و در مسجد جامع اولی است و واجب

میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن

یک روز است نزد امام اعظم و اکثر و نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و

اعتکاف عشره اخیره رمضان سنت موکده است و روزه در اعتکاف واجب

شرط است و همچنین در نفل [illegible] و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف

از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را [illegible]

و در مسجد جامع زیاده درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله

اگر معتکف بعذر یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین تا که اکثر

روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و خریدن

بدون احضار متاع معتکف را جائز است نه غیر معتکف را مسئله معتکف را

وطی و دواعی وطی حرام است و از وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی

باشد اعتکاف فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف فاسد شود و اما

ی مسئله در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه است و کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر

کند مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم شود

همچنین اگر نذر دو روز اعتکاف کرد شب لازم است و نزد صاحبین [illegible]

یک شب میان دو روز و اگر اعتکاف یک ماه را نذر کرد اعتکاف متصل یکجا لازم شود

اگرچه متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رحمه الله کتاب

الحج یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب آن

یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق لیکن این رکن

درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب است وقوع آن بار بار نمیشود و

عند الحاجت مسائل آن میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر

نکرده شد و الله اعلم کتاب التقوی در بیان ارکان اسلام [illegible]

حرام و مکروه و مشتبه و اجتناب از مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام [illegible]

از ضروریات اسلام است فصل در خوردن خوردنی یعنی

جانوران که بجز ذبح مرده باشد و خون و [illegible] خوک و جانورانی که [illegible]

و شکار کردن [illegible] آن مرده باشد [illegible]

باشد حرامست و همچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله
ترک کرده باشد حرامست و اگر نسیان ترک کرده باشد حرامست نزد امام مالک و حلال است
نزد امام اعظم مسئله خوردن سباع از بهایم و طیور اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و
خر و استر و خرند و هوام مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس و غیره حشرات چون
زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوریکه غالب قوت او نجاست باشد حرامست و اگر
دانه و نجاست مخلوط خورد مکروه است و اسپ حلالست و نزد امام اعظم مکروه است
و غراب زرع که فقط دانه بخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلالند و از حیوانات
بحری نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ جانوری حلال
نیست و ماهی اگر در دریا مرده بر روی آب آید حرامست نزد امام اعظم و ماهی
و ملخ را ذبح شرط نیست و لهذا ماهی را اگر کافر شکار کرد حلال است
مسئله خوردن بقدریکه قوام زندگی باشد فرض است و بقدریکه نماز بایستاده
توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است و تا نصف شکم مسنونست و تا
پری شکم مباحست و اگر نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی بخورد مستحب است و
زیاده از پری شکم حرامست مگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه
یعنی در وقت اندیشه مرگ از گرسنگی اگر ماکول حلال نیابد میته و مانند آن

از محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن
بقدر سد رمق خورد نه شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک شکم سیر خورد
و در چنین حالت مال غیر اگر بقدر سد رمق بخورد به نیت ادای قیمت آن
روا باشد لیکن اگر از آن احتیاط کرد و بمرد ماجور شود و آثم نشود **مسئله** دوا خوردن
در بیماری جائز است و واجب نیست و اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود **مسئله** خوردن انواع
فواکه و انواع اطعمه لذیذه جائز است لیکن افراط در آن اسراف است و ممنوع
مسئله استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام است **مسئله** شراب
انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس است نجاست غلیظه و
حرام است قطعی منکر آن کافر است و شرابی که از خرمای تر سازند یا از کشمش که مسکر
شود و کف آرد و طلا که آب انگور را پخته چون کمتر از دو ثلث خشک شود
بگذارند تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است نجاست خفیفه و همچنین
دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جواره غیر آن
آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که از پختن یک ثلث باقی مانده باشد و همه
مسکرات نزد امام محمد حرام است اگرچه یک قطره از آن خورد و نجس است نجاست
خفیفه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هرچه کثیر آن مسکر دهد قطره از آن

حرام ست و هرچه مسکر ست خمر ست یعنی مثل خمر ست در حرمت و نجاست و نزد
امام اعظم سوای چهار شراب سابقه از اشربهٔ دیگر آنچه بقصد لهو خورده شود حرام ست و اگر
بقصد قوت بخورد جائز باشد لیکن قول امام محمد مختار ست مسئله از خرچنگ نفع گرفتن جائز
نیست پس چارپایه را هم ازان دوا نکرده شود و طفل را هم نداده شود و در مرهم
هم نینداخته شود مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول بسم الله
گوید و آخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت بنوشد هر بار بسم الله
والحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب [illegible] ماکول اللحم حرامست مسئله
گوشتی از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال ست و آنکه از بت پرست خریده شود
حرام ست مسئله برای قبول هدیه قول عبد و امة و طفل مقبول ست مسئله
اگر عادل بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا مستور بنجاست
آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبهٔ ظن صادق داند آب را
ریخته تیمم کند و اگر در غلبهٔ ظن کاذب داند وضو کند و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد و الا وضو کند
مسئله از بندهٔ تاجر قبول ضیافت جائز ست و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون
اجازت مولی جائز نیست مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم
و زنان رقاصه و مغنیه تا آنکه اکثر مال او حرام باشد جائز نیست

واگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست

فصل در لباس و مانند آن

پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای مهلک فرض ست و زیاده از آن برای زینت و اظهار نعمت خدا و اظهار شکر مستحب ست و مسنون آنست که لباس انگشت‌ها پوشد و دامن و ازار تا نصف ساق باشد و دامن تا شتالنگ جائز ست و فروتر از آن حرام ست و شمله بقدر یک وجب بنیت سنت مستحب ست و زیاده تکلف در پوشاک بنابر اسراف و تکبر مکروه ست یا حرام و بدون آن مباح ست و معصفر و مزعفر حرام ست نه زنان او بر روایتی رنگ سرخ مطلقا مکروه ست مگر مخلوط بالوان دیگر و پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست و مردان را حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و آنچه پود آن ابریشم باشد و تار آن از پنبه یا صوف در حرب جائز ست و آنچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشروع ست در هر حال جائز ست و از پارچهٔ ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن جائز ست نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست

مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز ست و مردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره و کندن زر گرد نگینه

مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره جائز ست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائز ست و انگشتری

از آهن و روهین و سنگ جایز نیست مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری مهر داشتن
سنت ست و دیگران را ترک آن فضل ست مسئله طعام خوردن در ظرفیکه کوفت نقره
بران باشد و نشستن همچنین کرسی جائز ست بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و
نزد ابی یوسف مکروه ست و از محمد دو روایت ست مسئله طفل را پوشانیدن حریر و
زیور حرام است **فصل در وطی و دواعی آن** جماع کردن با زن منکوحه
یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام ست و لواطت حرام ست قطعی و منکر
حرمت آن کافر ست و دیدن زن اجنبیه یا امرد را بشهوت حرام ست و
دست با جنبیه بشهوت رسانیدن و از پا حرکت تا شروع کردن در حدیث آمده
که زنای چشم نظر ست و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان
سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آن میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری
حرام ست مگر عند الضرورة بقدر ضرورت ببیند چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله
یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت دیدن جائز ست یعنی از ناف تا زانو
نه بیند و زن را از زن هم از ناف تا زانو دیدن جائز نیست و دیدن دیگر بدن
جائز ست و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت
اصلا نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنیکه

برای حوائج بیرون می آید رو و دو دست او دیدن جائز است اگر شهوت نباشد و اگر باشد
جائز نیست در قرآن مجید آمده که بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج نگاه دارند
و در حدیث آمده هر که بزن اجنبیه بشهوت بیند سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود از
زن منکوحه یا مملوکه خود تمام بدن وی دیدن جائز است لیکن مستحب آنست که شرمگاه نبیند
و مس کردن اگر چه بی شهوت باشد کذا فی العالمگیریه ۱۲
از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی سر و رو و ساق و بازو ببیند و مس کردن هم جائز است
اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت و ران نبیند و بنده از بالا خود مثل اجنبی است
و دیدن بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم جائز است
همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت یا ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خود جدا
را حکم مرد است مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن تا علوق نشود
کذا فی العالمگیریه ۱۲
بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید و جائز نیست
و از مملوکه خود بی اذن او جائز است مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا بهبه
یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن کنیز جائز نیست و نه دواعی و
تا که در ملک او یک حیض کامل یافته نشود و اگر صغیره یا آیسه باشد بعد یک ماه
وطی جائز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن

هر دو کنیز جمع نتوان کرد انکس را اگر با یکی وطی کرد دیگری بروی حرام شد تا که آن را

از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد **فصل در کسب** در حدیث آمده که طلب

حلال فرضیست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خودست داود علی نبینا

و علیه السلام عمل بدست خود میکرد و میخورد زره میساخت دیگر بیع مبرور بهترست

یعنی بیعی که پاک باشد از فساد و کراهت **مسئله** اگر مبیع مال نباشد مانند میته

یا خون یا حر بیع آن باطل ست و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده

در هوا و ماهی در آب و مانند خمر و خوک اگر عوض مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد

و اگر عوض رخت فروخته شود بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر باطل از بیع باطل

مشتری مالک نشود و از فاسد بعد قبض مالک شود لیکن فسخ آن واجبست

مسئله بیع شیر در پستان باطل ست که مشکوک الوجودست احتمال ست که

ریح باشد **مسئله** بیعیکه مفضی بمنازعت باشد فاسدست چنانچه بیع صوف بر پشت

غنم یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با جل مجهول پس اگر مشتری فسخ بیع

نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح

شد **مسئله** بیع بشرط فاسد فاسدست و شرط فاسد آنست که بمقتضای عقد

نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق نفع باشد

شرط ملک مشتری مقتضای عقد ست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه
را نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد نیست
و شرط آنکه این اسپ را مشتری فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن
مبیع انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط العوت
مبیع [illegible] و شرط آنکه بائع یکماه در خانهٔ مبیعه سکونت کند دران نفع بایع ست پس شرط
فاسد ست و آنکه بایع این پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری ست نیز
فاسد ست و شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع ست نیز فاسد ست
ازین چنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد در کتب فقه است
ازین بیوع اجتناب اجبست مسئله ربا حرام ست در بیع و قرض و گناه کبیره است
منکر حرمت آن کافر ست مسئله بدانکه ربا دو قسم ست یکی ربا النسیه یعنی نقد
را به نسیه فروختن دوم ربا الفضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو
چیز یافته شود هر دو قسم ربا حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر قدر عبارتست
از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربا النسیه حرام باشد نه ربا الفضل
پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا چونه را عوض چونه یا زر را
عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد

که هر دو چیز اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود ست و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض سیم یا
آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه حرام که گندم و نخود هر دو
بکیل فروخته میشود و آهن و مس بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات
فروخته میشود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه کرباس با پارچه کرباس یا اسپ را عوض اسپ
فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس موجود ست و کیل و وزن
نیست و اگر هر دو چیز یافته نشود هم فضل حلال باشد و هم نسیه مثلا گندم را عوض زر یا عوض
آهن فروخت فضل و نسیه هر دو جائز ست که اینجا نه اتحاد جنس ست و نه اتحاد قدر
که گندم کیلی ست و زر و آهن وزنی و همچنین اگر زر را عوض آهن یا بالعکس آن فروخت
هم هر دو چیز منتفی ست نه اتحاد جنس ست و نه اتحاد قدر که میزان و سنجات زر دیگر است
و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض چنه فروخت که کیل گندم دیگر است
و کیل چنه دیگر و نزد شافعی ربا در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاریست
نه در غیر آن از آهن و چونه و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت ست پس در
فواکه رطبه نزد او ربا نیست مسئله بیع گندم با آرد گندم برابر بکیل
و خرماهای تر بخرماهای خشک برابر بکیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم
جائز ست و نزد صاحبین او جائز نیست اگر خرماهای تر و انگور خشک

شده کم شود مسئله جید و ردی مال ربا برابر باید فروخت یا مقابله جنس با غیر
جنس بعض با نقص باید کرد و در حدیث آمده هر قرض که قرض دهنده را
موجب نفع باشد حکم ربا دارد پس مقرض از مستقرض قبول ضیافت نکند مگر بعادت
قدیم بلکه در سایه دیوار او نشستن هم مکروه است و هندوی ای خطره ای هم مکروه
است اگر ربا در میان نباشد و اگر باشد در آن صورت حرام است ربا مسئله چنانچه از
بیع فاسد ربا احتراز باید کرد از اجاره فاسد هم احتراز واجب است جهالت معقود علیه
که مفضی به منازعت باشد اجاره را فاسد کند و شرط فاسد هم اگر اجاره کرد که امروز
سیر آرد گندم بکیدم نان بپزم اجاره فاسد شود مسئله چیزیکه از عمل اجیر حاصل شود
بعضی از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانکه یک من گندم بجهت آسیا دهد تا از آرد
آن ربع در اجرت ساید یا پنبه دهد تا رشته بگیرد یا ریسمان خام بسفید باف دهد با این
شرط که سوم حصه پارچه در اجرت یابد یا گندم بر خر بار کرد تا دهلی با این شرط
که از آن غله چهارم حصه در دهلی در اجرت گیرد همه این اجاره فاسد است در اجاره فاسد اجر
مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن بایع در وزن
مبیع یا مشتری در ثمن حرام است حق تعالی ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ فرموده در اداء ثمن
خرابی و هلاکی است کم کنندگان را ۱۲
مبیع و خیمه و دیوان مجمله و مزدوری مزدوری عذر را خبر کردن حرام است

بخلاف صورت اول ۱۲ منه زیرا که این
اجاره است بر بعض عمل و رسول خدا صلی الله
علیه و سلم از آن نهی فرموده و اگر بیان و
آرد یا گندم یا ریسمان را جدا کرده در حصه
اجرتش ۱۶ و یا آرد گندم یا پارچه غیر معین را در
اجرت مقرر کرد و وقت ایفای اجرت از همان
آرد یا همان گندم یا همان پارچه داد صحیح باشد
کذا فی الدر المختار ۱۲ منه

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم است و مزد مزدور را اجرت ده پیش
از انکه عرق او خشک شود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر واجب
دادی بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق دادی فرمودی که این قدر
حق تست و انقدر افزونی از منست این زیاده دادن بی شرط روا بلکه جایز است
بلکه مستحب است و عذر و فریب کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه
وسلم در بازار توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون توده
گندم تر بود فرمود که این چیست بایع گفت که باران بوی رسیده بود فرمود گندم تر
بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی
از حق خود درگذشتن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است و
اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شود و بایع بخاطر او اقاله بیع کند حق تعالی
گناهان بایع بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بایع از خریدن سابق باضافه سویه مثلا
بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق عقد شد قیمت سابق بلا نقصان گفتن
واجب است و اگر بر مبیع سوای قیمت مانند اجرت حمال یا قصاری خرج شده باشد
آنرا با قیمت ضم کند و بگوید که این قدر مبلغ برین رخت مرا خرج شده است و نگوید
که باین مبلغ خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلا

همچنین حرمت مسلمان مثل حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده است مسئله
دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل و یا برای
دفع ظلم ظالم و در اینچنین مقام تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض
بکذب هم مکروه است مسئله بدترین کذب شهادت دروغ است و قسم دروغ
که بدان مال مسلمان ناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده
فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ در حالیکه مسلمان
راه راست رونده باشید نه مشرک مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده
در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم جایز است مسئله هر که
حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی آنها را کافر گفته و تجسس حال مسلمانان
برای عیب جوئی آنها کردن حرام است مسئله قضیه‌ای که در میان
افتد واجب است که آنرا بشرع رجوع کرده شود و آنچه شرع بدان حکم کند اگر چه خلاف
طبع خود باشد واجب است که آنرا بطیب خاطر قبول کند و مکروه
داشتن آن کفر است و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و تکبر کردن و نفس خود
را از دیگران بهتر شمردن و غیر را حقیر داشتن حرام است حق تعالی میفرماید
نفسهای خود را منسوب بپاکی مکنید بلکه خدا هر که را خواهد پاک میکند و عنقریب

قال الله تعالی الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء

هر خاتمه راست و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حق تعالی
بعضی کسان بهشتی نوشته است تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخر کار تائب میشوند
و عمل بهشت میکنند بهشتی میشوند و بعضی کسان را دوزخی نوشته تمام عمر عمل بهشت میکنند
آخر کار نوشته ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکنند و دوزخی میشوند شیخ سعدی گوید

بیت مرا پیر دانای مرشد شهاب ... دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش ... دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرامست و نیز تکاثر بمال و جاه حرامست کریم تر نزد خدا متقی ترست **مسئله** بازی کردن شطرنج یا نرد یا چوسر یا مانند آن حرامست و اگر در ان مال مشروط باشد قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب به پرانیدن کبوتران یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرامست **مسئله** خدمت کنانیدن از خواجها مکروهست **مسئله** موی اپوید کرده دراز کردن حرامست خصوص موی دیگران و موی انسان **مسئله** اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه و غیره عبادات جایز نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ائمه جایزست و درین زمانه فتوی برآنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جایزست **مسئله** اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت جهانیدن جانور

جانور زر برباده حرام است مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را از بیت المال

زر رفق داده شود بقدریکه کافی باشد بیشتر نه مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا زوج

جایز نیست و کنیز و ام ولد را جایز است و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه حرام است

مسئله غلام و کنیزک را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها انداختن

حرام است پیغمبر صلی الله علیه و سلم در وقت وفات آخر کلام نماز و نیکی با غلام

و کنیز وصیت فرمود و باید که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد

بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که

خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن آن باشد زنجیر در پای

آن انداختن جایز است مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله

تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن

مکروه است و گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل و موی نهانی

سنت است مسئله داخل شدن زنان و مردان در حمام جایز است لیکن با پرده و

ازار مسئله امر بالمعروف و نهی از منکر واجب است از منکرات اگر مقدور داشته باشد

از دست منع کند و اگر نتواند از زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه

دارد و صحبت اهل منکر ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک

باشد هم در دنیا هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله
کسیکه بوی احسان کند شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب است یا واجب
و انکار آن کردن و کفران نمودن معصیت است هر که شکر بنده نکرد شکر خدا نکرد
مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل است اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت
بهتر است مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم مستحب است و خالی بودن
از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مکروه است مسئله مرا تشبه نزنان
و زنان تشبه بمردان و تشبه بکفار و فساق حرام است مسئله قتل کردن جانور ماکول
اللحم برای خوردن حلال است و قتل کردن جانور موذی جایز است مسئله حقوق مسلمان
بر مسلمان شش چیز است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام
و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست دارد
برای مسلمانان آنچه که برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای
خود نه پسندد مسئله سلام و اسباب مسئله بدانکه کبائر بر سه مرتبه است
اکبر کبائر کفر است و در سبب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در ان حقوق
بندگان تلف شود یعنی ظلم بر مال و خون و آبروی مسلمانان حق تعالی
حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بقوی از الس... و اسباب

بده درم فروخت و هنوز مبلغ را مشتری به بایع نداده و بایع همان پارچه را از مشتری
به پنج درم خرید یا آن پارچه را با پارچهٔ دیگر به ده درم خرید این بیع صحیح نباشد
که در حکم رباست مسئله بیع منقول قبل قبض صحیح نیست مسئله اگر کیلی را بشرط
کیل خرید و مشتری از بایع کیل کرده گرفت پس بدست دیگری بشرط کیل فروخت
مشتری ثانی را از طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جایز نیست
تا که باز کیل نکند و کیل اول کافی نیست احتیاطا برای آنکه مبادا چیزی در
کیل زیاده برآید و مال بایع باشد مسئله نجش حرامست نجش آنست که کسی
نجش بفتحتین و بسکون جیم نیز آمده کذا فی اللغات ۱۲
بدون قصد خرید خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری او
شود مسئله اگر یک مسلمان چیزی خریده نرخ مشخص ساخته یا پیغام زنی داده دیگری برآن
آمده پیغام خود دهد این معنی مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود
یا موقوف ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله
خرید نماید این را تلقی جلب گویند اگر این معنی برای اهل شهر مضر باشد ممنوع است
و مراد از
اگر اهل شهر را مضر نباشد جایز است مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر اهل قافله پوشیده
دارد که این فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را در شهر
نرخ گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این معنی مکروه است

مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است و ممنوع و همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این بیع جائز نباشد مسئله

همچنین بیع کردن و غیر آن که از اسباب تملیک باشد لیکن اعتاق جائز است ۱۲

بیع چربی میته جائز نیست و بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست و بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروه است و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم جائز است و بیع سرگین هم نزد او جائز است و نزد اکثر الم‌ه بیع چیزی از آن جائز نیست و هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایگان در شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد پس اگر نفروشد حاکم بفروشد مسئله اگر غله زراعت خود بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد احتکار نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کند فصل در متفرقات مسابقت در تیر انداختن یا در دوانیدن اسپان

یا شتران یا خران یا استران جائزست و اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده شود
اگر از یک جانب باشد جائزست و از جانبین حرامست مگر آنکه یک شخص ثالث با
وگفته شود که اگر یکی بر دو کس پیش رود این قدر یا ده داده شود و اگر دو کس پیش روند
درین صورت از ثالث حکم نگرفته شود و از آن دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد و همچنین
حکم است در آنکه دو طالب علم در یک مسئله اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند
و برای یکی که حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه
نکاح سنت است و کسی که دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر نشنید قبول
نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد و هم بسائل ندهد
مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود است حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد
آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام
باشد ننشیند و اگر نشیند امام اعظم فرمود که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از
مقتدا شدن مسئله سرود حرام است زیرا که بازدارنده است از ذکر الهی و تهییج
شهوت بسوی معاصی و اگر دل کسی اینچنین نباشد مثلا درویشی صاحب نفس
مطمئنه که بغیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و خواهشی نشود ازین باب
سرودی که قابل شهوت نباشد کلامی موزون بآوازی موزون اگر بشنود

واو را مانع از ذکر الهی باشد بلکه هیجان محبت الهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد چه
خواجه عالیشان بهاء الدین نقشبند رضه که کمال اتباع سنت می داشت فرموده اند این
کار نکنیم چرا که مسنون نیست و نه انکار کنیم و ملاهی و مزامیر و طنبور و رود و
نقاره و دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل یعنی نقاره غازی یا دف
برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام ست موزون حسن او حسن ست و قبیح او قبیح
لیکن بسبب اضاعت وقت در آن مکروه ست مسئله ریا و سمعه در عبادت
ثواب عبادت را باطل سازد یعنی هر که عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردمان نه
خدای تعالی ثواب آن نباشد مسئله غیبت یعنی عیب کسی غایبانه گفتن اگرچه
موافق نفس الامر باشد حرام ست خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب
یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست و غیبت نیست مگر شخص معین
معلوم مر را بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی را
بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی و فساد میان آنها باشد سخت حرام ست مسئله دشنام
دیگری را بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست یا مانند آن خندیدن وی بر هیچکه
موجب هتک حرمت او باشد حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و آبرو
مسلمان مثل حرمت خون او ست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر حرمت داده

کرده که رسول علیه السلام فرمود روز قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت
محمد حق تعالی شما همه مردان و زنان مومنین را بخشید و شما باهم حقوق بندگان ببخشید و
داخل بهشت شوید حافظ گوید **بیت** مباش در پی آزار هر چه خواهی کن که در
شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی گناهی برابر این گناه نیست مرتبه سوم حقوق الله
خالص انچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و نافرمانی والدین و قتل نفس
و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا
و گریختن از جنگ کفار اگر دو چند باشند و سحر کردن و قتل فرزند و زنده گور کردن چنانچه
کفار دختر را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن همسایه در حدیث آمده زنا با ده زن
کمترست از زنا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول است
و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر خود را
دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را دشنام دهد
او والدین این را دشنام دهد **مسئله** مدح فاسق حرامست در حدیث است که چون فاسق را مدح کنند حق تعالی
بران غضب شود و عرش بدان بلرزد **مسئله** اگر کسی دیگری را لعنت کند اگر آنکس
اهل لعنت نباشد بروی بازگردد **فائده** در حدیث است علامات منافق دروغگویی
و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و دشنام در منازعت **مسئله**

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی
و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو **مسئله**
حق شوهر بر زن آنقدر است که رسول علیه السلام فرمود اگر سجده برای غیر خدا جایز
بودی زن را امر کردمی که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد
برداشته بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان کند **مسئله** در حدیث
آمده که بهترین شما کسی است که با زن خود خوب باشد و من از همه شما با اهل خود خوبم و زن
از پهلوی چپ آفریده شده است استخوان شد برکجی آن صبر باید کرد و نیکی باید نمود
باید که او را دشمن ندارد و اگر از و راضی نباشد طلاق دهد **مسئله** گناه صغیره را
سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره قطعی
موجب کفر است بخاری از انس رضی روایت کرده که فرمود که شما کارها میکنید که از موی
باریکتر و سهلتر میدانید و ما آنرا در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم **فائده**
سخن در شرائع بسیار است و مطولات از آن مشحون است بقدر کفایت درین اوراق برای
فارسی خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع باید کرد

کتاب الاحسان و التقرب

بدان اسعدک الله تعالی که احسان
که گفته شد صورت دین اسلام و شریعت است و مغز و حقیقت آن

در خدمت درویشان باید جست خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت
که این سخن جهال و کفر است بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان رنگ دیگر
پیدا میکند چون قلب از تعلق جسمی و عقلی که بما سوی الله داشت پاک شود و نزد اهل
نفس بجا رفته گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت در حق او بامغز شود
نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران باشد
همچنین صوم او و صدقه او رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر شما مثل کوه احد در راه
خدا خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این از جهت قوت
ایمان و اخلاص شان است و نور باطن پیغمبر صلی الله علیه و سلم از سینه درویشان باید جست
دیدن نور سینه خود از روشن باید کرد تا هر خیر و شر به نظر اشکال صحیحه دریافت شود و ولی
در قرآن شریف متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که از دیدن او خدا
یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد و بعد العلم لیکن کسی که متقی
نباشد ولی نباشد مولانا روم فرموده **بیت** ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نباید داد دست **رباعی** با هر که نشستی و نشد جمع دلت
وز تو نرمید صحبت آب و گلت زنهار ز صحبتش گریزان میباش ورنه نکند
روح عزیزان بحلت + الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی

خاتمة الطبع

دوگانه سپاس خدای احب الوجود فرض عین که بندگان ضعیف البنیان را توفیق ایمان ارزانی داشته
وسجدهٔ شکر ربه و وبرگردن ما دین کاملین که رهبر کامل بهدایت گمراهان گماشت خاتم الرسل
دین متینش ناسخ ادیان سابقین وسنت سنیه اش بالای سنن جمیع انبیا و مرسلین صلعم ورود خدا
جان ما وهمه برا ولاد واصحاب ایشان اما بعد برای پیروان ملت بیضا واذکیای بصارت شعار
اصحاب تحقی مباد که کتاب لاجواب نسخهٔ هدایت نصاب در کمی حجم وبسیار فوائد ضرب المثل مصداق خیر الکلام
ما قل ودل کافی مسائل عبادات جامع احکام اکثر جزئیات بعلم مسائل ضروریه ناگزیر محتوی مشهور
به مالابد منه در فقه حنفی تصنیف صدر آرای شرع متین برهان افزای حق ویقین یکه تاز میدان علم و
عمل مقبول بارگاه عز وجل علامه دین پناه قاضی ثناء الله رضی الله عنه وارضاه وجعل الفردوس ما واه
پیش ازین پس ازانکه در بعض مطابع منطبع وعلم انتشارش جا بجا مرتفع شد بتصحیح واجب التحشیه ثناء
از قلم اعجاز رقم قبلهٔ اهل تحقیق کعبهٔ ارباب تدقیق گنجینهٔ اسرار معقول ومنقول گنج فرائد فروع واصول
آفتاب اوج علم وحکمت نیر خورشید فضل وبراعت سالک جادهٔ قدیم پیمای صراط مستقیم مرتقی مدارج کمال المحشو اقران
وامثال صلعم ذات والاش ابد بهر بدید آسمان بهزار چشم ندید ملتفت شد حیف طبع حولا خواند بمضمون
خط پیشانی اعنی جناب افادت مآب حقیقت شناس مرزا کا مولانا مفتی محمد سعد الله لا زال سحاب فیضه مدرارا
وجه رساده خدا که در عوائد وامل متهدان ودیعت نهاند وبجلا پیداز حضرات قدیم آب بی رنگ تازه واد تغییر بیمطالعت
خوب وصحت مرغوب در مطبع فیضرسان خلائق برگزیده جهان علی بخش خان اعنی قصبه مراجان حیث باش تا جریان و فا
سلطان الامرا مجمع فضائل نیک خصال منبع شمائل صدق ومقال جامع فروع واصول عالم معقول ومنقول مولانا مولوی
سلطان احمد سلمه الله الصمد سکونت بخش خطهٔ دلپذیر شهر جملع شاهجهان صوبه لاهور که نامش تا بقین صفحه
روزگار سر دفتر اسم گرامیش با کثرت ملتفذان سمرایه و شهر شهره و موصوف بتصحیح منظهر صفات قدسی
منبع کمالات معنی مولوی سید محمد معشوق علی حفظه الله عن نوبه الخفی والجلی بتاریخ دوازدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲ هجری مقدسه نبوی گلگونه طبع پوشید

کتاب ... از ان ... سید محبوب علی حسینی عزت ... الساکن قصبه گلانهی ضلع بلندشهر